

# اندیشه و سیاست در ایران باستان

جمعی از نویسندگان

جلد چهارم

سیر و سرنوشت سیاست شهریاری در نمود حکومت

اشکانی‌ها و نهاد دولت ساسانیان





مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مجموعه اندیشه و سیاست در ایران باستان حاصل همت و مساعی پرشمار محققان ایران دوست برای ستردن غبار ابهام و دوردستی از چهره تاریخی اندیشه و سیاست شهریارى در ایران باستان است. هدف این اهتمام بلند تاباندن نوری بازنما بر سیمای مهجور ساحت تفکر و پیشینه زرین فرهنگ اندیشه و کیش کردار ایرانیان باستان است که در مسیر فروغ جهانگیر میراث ماندگار خود زمینه‌ای حاصلخیز برای استعلای درخشان فرهنگ و ادب و فلسفه و عرفان اسلامی و ایرانی در سده‌های پس از ظهور اسلام به دست داد. مطالب این مجموعه چهار جلدی، ضمن بیان و بررسی تحلیلی انتقادی توأمان سویه‌های ایجابی و سلبی اندیشه و ساخت و کارکرد سیاست شهریارى ایران باستان، در کنار توجه و تأمل در مؤلفه‌ها و مباحث نظری، با بهره‌گیری از مطالعات و واکاوی‌های معتبر اسطوره‌شناختی و تاریخی و دریافته‌های فرهنگی و اجتماعی و گاه ادبی، امکان بازشناسی و بررسی اندیشه و سیاست شهریارى در ایران باستان را در زمینه‌ای فراختر فراهم آورده است و عزم آن نموده است تا نظام اندام‌وار و حامی این زیستمان اندیشگون و دلالت‌ها و عوامل ایجاب و ایجاد و دوام و زوال دولت‌های قدرتمند ایران باستان را مطالعه و معرفی نماید. از این روست که این مجموعه را می‌توان برنهادهی منسجم و مسئله‌مند دانست که پژوهش‌های استادان و محققانی که روشنای برخاسته از پژوهش چندوجهی را بر تاریکی ابهام‌های ناشی از کار تک‌وجهی ترجیح داده‌اند، می‌نمایاند. چه آنکه تصویر این کوشش ارجمند در تعریف سرفصل‌های مباحث و در تحریر و تدوین محتوای هر نوشتار آشکار است. امید داریم دانشوران نقد و حقیقت‌پژوه جامعه علمی و دانشگاهی، به مدد و محک نقد و نظرهای رهگشای خویش، گام همراهی و همدلی بیشتر برای پژوهش‌ها و پی‌کاوی‌های آزموده و پر دستاورد در این باب و باره را پیش روی نهند.

ISBN 978-600-890-563-9



9 786008 905639



# اندیشه و سیاست در ایران باستان

جمعی از نویسندگان





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اسکن شد

# اندیشه و سیاست در ایران باستان

جلد چهارم

سیر و سرنوشت سیاست شهریاری  
در نمود حکومت اشکانی‌ها و نهاد دولت ساسانیان

جمعی از نویسندگان



مؤسسه مطالعات و اسناد ملی و اسنادی  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

## اندیشه و سیاست در ایران باستان (جلد چهارم) سیر و سرنوشت سیاست شهریاری در نمود حکومت اشکانی‌ها و نهاد دولت ساسانیان

جمعی از نویسندگان

ناشر: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

ویراستار علمی: ماشاءالله یوسفی

ویراستار: فرهاد سلیمان‌نژاد

طراح جلد: محمدباقر جاوید

صفحه‌آرا: علی قربی

چاپ اول: پاییز ۱۳۰۱

شمارگان: ۲۰۰

قیمت: ۵۳۲۰۰۰ تومان (قیمت دوره چهار جلدی: ۱۹۱۰۰۰۰ تومان)

شابک: دوره ۵: ۵۵۸-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۱: ۵۵۹-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۲: ۵۶۰-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

ج ۳: ۵۶۲-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۴: ۵۶۳-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

(الف)

تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

وبسایت: [www.iscs.ac.ir](http://www.iscs.ac.ir)

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴.

پست الکترونیکی: [publication@iscs.ac.ir](mailto:publication@iscs.ac.ir)

کلیه آثار منتشره این مؤسسه در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید مؤسسه نیست.

عنوان و نام پدیدآور: اندیشه و سیاست در ایران باستان / جمعی از نویسندگان.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۴ ج؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۵-۵۵۸-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۱: ۲-۵۵۹-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۲: ۸-۵۶۰-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

ج ۳: ۲-۵۶۲-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۴: ۳-۵۶۳-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: ج ۲-۴ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیبیا).

منابع: ج ۱. بنیان‌های نظری و خاستگاه پدیداری شهریاری ایرانی — ج ۲. سرآغازهای اساطیری تاریخی شهریاری ایرانی — ج ۳. فروغ و فرسای

سیاست جهان‌شهری هخامنشیان — ج ۴. سیر و سرنوشت سیاست شهریاری در نمود حکومت اشکانی‌ها و نهاد دولت ساسانیان.

موضوع: ایران — سیاست و حکومت — پیش از اسلام — مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Iran -- Politics and government -- To 633 -- \*Addresses, essays, lectures

موضوع: ایران — سیاست و حکومت — مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Iran -- Politics and government -- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ / الف ۱۴۰ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۲۶۲۱۶

## فهرست

- مقدمه: نگاهی به حضور اندیشه و سیاست در ایران باستان / رضا غلامی ..... ۷
- دیباچه: درباره اندیشه و سیاست در ایران باستان / رضا ماحوزی ..... ۱۹

### بهره اول: پایایی دولت شهریاری ایرانی در عهد اشکانیان

- پدیداری و ساخت مناسبات قدرت سیاسی - اجتماعی دولت اشکانی / مهرداد قدرت دیزجی ..... ۳۳
- عوامل کم‌شناختگی تاریخی دولت و جامعه سیاسی اشکانی / مهرداد قدرت دیزجی ..... ۴۷
- شهریاری اشکانیان به روایت متون یونانی، رومی و ارمنی / برات‌علی نجف‌زاده ..... ۵۷
- بازخوانی سیاست شهریاری اشکانیان در آثار عصر ساسانی / علی اصغر میرزایی ..... ۸۵
- جایگاه و کارکرد دستگاه دیوانی در حکومت اشکانیان / ابراهیم مشفق‌فر ..... ۱۱۱
- نیروها و نهادهای سیاسی و اجتماعی متنفذ در دوره حکومت اشکانی / باقرعلی عادل‌فر ..... ۱۳۵
- سیاست و روابط خارجی دولت اشکانی / داوود هرمیداس باوند ..... ۱۵۱
- روند جنگ و رویه سپاهی‌گری در حکومت اشکانیان / محمد منصورنژاد ..... ۱۷۵
- استراتژی‌های نظامی شاهان اشکانی و پایایی و زوال حکومت آنان / مهرداد قدرت دیزجی ..... ۱۹۱
- گذار دولت شاهی ایرانی از اشکانیان به ساسانیان / شروین وکیلی ..... ۲۰۵

### بهره دوم: بنای دولت ساسانیان و بنیان‌های سیاست ایران شهری

- پدیداری و شکل‌گیری ساخت قدرت سیاسی و اجتماعی دولت ساسانی / سیداصغر محمودآبادی ..... ۲۳۱
- سیاست و حکومت ساسانیان به روایت مورخان رومی، ارمنی و سریانی / میرحواس احمدزاده ..... ۲۴۹
- مبانی و مختصات اندیشه ایران شهری در دوره ساسانیان / علی اصغر میرزایی ..... ۲۶۷
- بایسته‌های شاه‌گزینی در سنت شهریاری ساسانیان / شهرام جلیلیان ..... ۲۹۵
- مناسبات طبقات اجتماعی و قدرت سیاسی در دوران اشکانیان و ساسانیان / محمد رضایی‌راد ..... ۳۱۳
- تبارهای خاندانی و سیر قدرت و حکومت در دوره ساسانیان / شهرام جلیلیان ..... ۳۴۵

|                                                                                            |     |
|--------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| نقش دین و موبدان زرتشتی در سیاست و حکومت ساسانیان / سیداصغر محمودآبادی .....               | ۳۶۷ |
| نفوذ قدرت سیاسی و اجتماعی مذهب و موبدان در حکومت ساسانیان / محمدتقی ایمان‌پور .....        | ۳۹۵ |
| نقش سرداران و سپاهیان در سیاست و حکومت ساسانیان / سید اصغر محمودآبادی .....                | ۴۱۳ |
| زن و سیاست در حکومت ساسانیان / فاطمه صادقی گیوی .....                                      | ۴۴۷ |
| سیاست مذهبی و فرهنگی شاهان ساسانی / محمود جعفری دهقی .....                                 | ۴۷۵ |
| رویکردهای سیاست و روابط خارجی دولت ساسانیان / بهراد فرهنگد و امیرحسین حاتمی .....          | ۴۹۳ |
| جنگ و نظام سپاهی‌گری در سیاست و حکومت ساسانیان / محمد منصورزاد .....                       | ۵۱۹ |
| سیاست نظامی‌گری شاهان ساسانی و روند پایداری و زوال دولت شاهی / مهرداد قدرت‌دیزجی .....     | ۵۴۱ |
| زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری دانشگاه جندی‌شاپور / رضا ماحوزی و حسین ابراهیم‌آبادی .. | ۵۵۱ |
| روایتی از آموزش سیاسی در دوران حکومت ساسانی / میرحواص احمدزاده .....                       | ۵۷۹ |
| آرای سیاسی مزدیسنا در دولت ساسانیان / مهرداد قدرت‌دیزجی .....                              | ۵۹۳ |
| نسبت دین، اخلاق و سیاست در کارنامه اردشیر بابکان / سیدعلی محمودی .....                     | ۶۰۵ |
| بایسته‌های فرمان‌روایی در زند بهمن یسن / سیدعلی محمودی .....                               | ۶۲۷ |
| تحلیل گفتمانی قدرت در نامه تنسر / مهدی حسنی باقری شریف‌آباد .....                          | ۶۴۱ |
| روایت اخلاق سیاسی در نامه تنسر به گشنسب / سیدعلی محمودی .....                              | ۶۶۱ |
| بایسته‌های سامان سیاسی در اندیشه کرتیر / آوات عباسی و هدیه علی‌مرادی .....                 | ۶۸۵ |
| خوانشی از روایت اندیشه سیاسی ایران شهری در کلیله و دمنه / سیدجواد طباطبائی .....           | ۷۰۳ |
| پرتوی بر آموزه‌های سیاسی کلیله و دمنه / مسعود آریایی‌نیا .....                             | ۷۲۱ |
| معرفت‌شناسی امر سیاسی در داستان‌های رای و برهمن / رضا نجف‌زاده .....                       | ۷۳۹ |
| گفتمان حاکم و کارکرد پادگفتمان‌ها در شاهنشاهی ساسانیان / احمد نقیب‌زاده .....              | ۷۶۷ |
| اندیشه‌ها و جریان‌های انتقادی دوره حکومت ساسانیان / فریدون الهیاری .....                   | ۷۸۵ |
| سیاست و شهریاری در اندیشه مانی / احمد بستانی .....                                         | ۸۰۵ |
| سیاست و شهریاری در اندیشه مزدک / مسعود آریایی‌نیا .....                                    | ۸۲۳ |
| جنبش‌های مذهبی - اجتماعی نومانوی در اروپای قرون میانه / داوود هرمیداس باوند .....          | ۸۳۹ |
| زوال و فروپاشی دولت شاهی ساسانیان / بهادر قیم .....                                        | ۸۵۷ |
| نمایه .....                                                                                | ۸۸۱ |
| فهرست جلد اول تا چهارم .....                                                               | ۸۸۳ |

## مقدمه

### نگاهی به حضور اندیشه و سیاست در ایران باستان

پژوهش تاریخی همیشه نقش منحصر به فردی در شکل‌گیری و تکامل فلسفه اجتماعی داشته است. بخش مهمی از قوانین و قواعد اجتماعی امروز، در واقع، ثمره مطالعه و درس‌آموزی از تاریخ است. هرچند پژوهش تاریخی در اعصار باستانی ایران، به دلیل کمبود مدارک موجه، کار بسیار دشواری است، اما این کار، با همه مضایق خود، ضمن رمزگشایی از ظرفیت‌های جامعه مدنی عظیم ایران، دستاوردهای مهمی در بسط و تعمیق مطالعات تمدنی در پی خواهد داشت.

در این میان، مباحث مربوط به اندیشه سیاسی، یا پیوند میان اندیشه و سیاست، از اهمیت مضاعفی برخوردارند و تاکنون نیز توجه درخوری به آن نشده است. اندیشه سیاسی، در ساده‌ترین تعریف، عبارت است از هرگونه تأمل و کنکاش فکری آزاد (مشمول بر توصیف و حتی تجویز) در عرصه سیاست و امور سیاسی. در واقع، اندیشه سیاسی لزوماً به دنبال مطالعه روش‌مند فلسفی یا علمی سیاست و امور سیاسی نیست، اما جنس این نوع مطالعه از جنس اندیشه‌ای است و به مباحث اصولی سیاست و امور سیاسی اختصاص دارد. آنچه مهم است این است که در زنجیره پژوهش‌های تاریخی اعصار باستانی ایران، حلقه‌های مفقوده یا ضعیفی وجود دارند که حتماً یکی از مهم‌ترین آن‌ها اندیشه سیاسی ایران باستان می‌باشد که باید مورد توجه و تقویت قرار گیرد.

در مطالعه اندیشه سیاسی ایران باستان انتظار می‌رود: اولاً، بنیادهای سیاسی حاکم بر سیاست ایران باستان به‌طور نسبی توصیف شوند و مورد تحلیل قرار گیرند؛ ثانیاً، تمایزهای بنیادهای سیاسی ایران باستان با سایر جوامع مدنی باستانی هم‌تراز با ایران تا حدودی روشن شوند؛ ثالثاً،

واقعیت‌های سیاسی مهم و تعیین‌کننده در اصول سیاسی، اعم مثبت و منفی، از خفا خارج شوند و نقش این وقایع در ساخت سیاسی ایران باستان مورد بررسی قرار گیرد؛ رابعاً، درس‌ها و عبرت‌های اندیشه و کنش سیاسی اعصار باستانی ایران برای امروز و آینده، تا حد امکان مورد بحث قرار گیرند.

در این راستا، سزاوار است برخی از خطوط مهم و کلیدی، که در مطالعات اندیشه سیاسی ایران باستان می‌بایست مورد عنایت قرار گیرند، تبیین شوند. در ادامه، تبیین مجمل این خطوط مهم و کلیدی را در سیزده فصل خدمت خوانندگان تقدیم می‌کنم.

## ۱. تقسیم تاریخ با عینک غرب

می‌دانیم که غرب، به دلیل سلطه‌ای که طی سده‌های گذشته در عرصه علم، به‌ویژه در حوزه‌های تاریخ‌نگاری و دانش‌نامه‌نویسی، داشته است، عملاً تقسیم‌بندی تاریخ جهان را براساس نقاط عطف تاریخ اروپا رواج داده و طوری وانمود کرده است که کل تاریخ تحولات جهان، در اروپا و صرفاً در این چهار دوره عمده خلاصه شده است: دوران باستان، قرون وسطی، رنسانس، و عصر مدرن. این چهار دوره عمده تاریخی، عملاً محدوده دید بیشتر دانشمندان جهان را شکل داده و از تحولات عظیم تاریخی در مناطق مهمی از شرق، به‌ویژه دنیای اسلام، غافل کرده است.

در این میان، طبیعی است که ما نه به دلیل تعصب نژادی یا مذهبی، بلکه به دلیل اصرار بر آزادی جریان علم و تفکر، به این تقسیم‌بندی تاریخی نقد داریم و معتقدیم که می‌توان تاریخ تحولات جهان را به گونه‌ای تقسیم کرد که علاوه بر لحاظ کردن تحولات تاریخی کل جهان، سهم و نقش جوامع عظیم دیگر نیز در تکامل جامعه انسانی مورد عنایت قرار گیرد.

یکی از مقاطع مهم تاریخی که نه تنها تاریخ‌نگاران غربی آن را به حاشیه رانده‌اند، بلکه توسط خود ما نیز به دلایل گوناگون آن‌طور که باید جدی گرفته نشده است، مقطع تاریخی عظیم ایران باستان است که در آن مقطع، بدون عراق، شاهد شکل‌گیری یکی از شکوهمندترین تمدن‌های بشری در جهان می‌باشیم.

## ۲. دشواری سخن گفتن در باب ایران باستان

این یک واقعیت است که منابع تاریخی معتبر درباره ایران باستان اندک‌اند و برخی از منابع تاریخی مشهور نیز در این عرصه، از اعتبار تاریخی برخوردار نیستند. با توجه به اهمیتی که ایرانیان به ثبت تحولات تاریخی داشته‌اند، این احتمال وجود دارد که بخش مهمی از منابع

تاریخی درباره وقایع ایران باستان، در طول تاریخ، به‌ویژه در خلال جنگ‌ها، از بین رفته باشد. امروزه، بیشترین اتکای ما در جهت فهم تاریخ ایران باستان، بر آثار به‌جامانده از آن دوران، به‌ویژه بر کاوش‌های باستان‌شناسی است، ضمن آن‌که الواحی که به خط میخی موجود بوده و ترجمه شده‌اند، کمک فراوانی در جهت فهم ایران باستان کرده‌اند، هرچند درباره صحت ترجمه این الواح، تردیدهایی وجود دارد. خوشبختانه، امروزه، جدا از آثاری که هنوز کشف نشده‌اند، میلیون‌ها قطعه به‌جامانده از ایران باستان در موزه‌های ایرانی و غیرایرانی وجود دارد، اما بخش اعظم آن‌ها همچنان تحت مطالعات دقیق باستان‌شناسانه قرار نگرفته است.

امروزه، درباره ایران باستان دو نگرش عمده وجود دارد: یکم، نگرشی که با تکیه بر منابع نامعتبر و داستان‌بافی‌ها از ایران باستان، چهره‌ای بیش از آنچه حقیقت داشته باشد از ایران باستان می‌سازد و سعی در پنهان‌سازی نقاط ضعف و نازیبایی‌های ایران باستان دارد؛ و دوم، نگرشی که حتی به منابع و آثار موجود درباره عظمت ایران باستان کم‌اعتنا است و ضمن نادیده گرفتن زیبایی‌های ایران باستان، بنا به چشم‌پستن بر روی نقاط قوت و شکوهمندی این تمدن در برخی عرصه‌ها دارد.

خوشبختانه، در این میان، نگرش سومی نیز در حال شکل‌گیری است که از آن می‌توان به «نگرش واقع‌بینانه به ایران باستان» تعبیر نمود. در این نگرش، ضمن بررسی نقاط قوت و ضعف یا زیبایی‌ها و زشتی‌های ایران باستان، تصویری صحیح و متوازن از ایران باستان و تمدن موجود در بطن آن ارائه می‌شود.

### ۳. واقعیت تمدن عظیم ایرانی

مسلم است که تاریخ ایران باستان و تمدن باعظمتی که در این مقطع تاریخی شکل گرفت، قابل‌انکار نیست و نقاط ضعف آن، حتی اگر به چند برابر آن‌چه تا امروز از سوی تاریخ‌نگاران ترسیم شده نیز افزایش یابد، نمی‌تواند عظمت و شکوه تمدن ایران باستان را نفی کند. ایران باستان - نه همه مقاطع آن، بلکه مهم‌ترین مقاطع آن - توأم است با خلق یک جامعه مدنی عظیم و پیشرفته که به اذعان بسیاری از تاریخ‌نگاران غیرایرانی، از تمدن‌های هم‌عصر خود، مانند تمدن یونان باستان، چند سر و گردن بالاتر بوده است.

به نظر می‌رسد که درباره آثار باستانی کشف‌شده از تمدن ایران باستان، به دو شکل می‌توان قضاوت نمود: نخست قضاوتی است که این آثار را محصول رشد گلخانه‌ای تمدن در ایران توسط طبقه حاکم و بورژوازی ایران توصیف می‌کند و توده مردم را در این تمدن کاملاً برکنار

تلقی می‌کند؛ و دوم قضاوتی است که این آثار تمدنی را مولود رشد و شکوفایی فرهنگ و دانش در کل سرزمین ایران تلقی می‌کند، هرچند ایرادی نیست که برخی از طبقات نقش و سهم بزرگ‌تر و کلیدی‌تری در خلق این تمدن داشته باشند.

به نظر می‌رسد که در مواجهه با این دو قضاوت، بهتر است حد وسط در نظر گرفته شود؛ یعنی، آنچه به‌عنوان تمدن ایران باستان سراغ داریم، در عین حال که خبر از رشد و شکوفایی فرهنگ و علم در بخش‌های مهمی از سرزمین ایران می‌دهد، اما طبقات بالاتر در جامعه طبقاتی آن عصر یا اعصار، بیش از بقیه در این تمدن‌سازی نقش و سهم داشته‌اند. در واقع، استدلالی که به نظر می‌رسد برای مشارکت متنوع بخش مهمی از ایرانیان در خلق تمدن ایرانی ذکر کرد، مبتنی بر گزارش‌های اندکی است که از ناسازگاری تمدنی در جامعه آن روزگاران، اعم از شهری و روستایی، به دستمان رسیده است.

یکی از ویژگی‌های تمدن ایران باستان غلبه نسبی فرهنگ بر امور مادی در ایران باستان است که از مهم‌ترین شواهد آن می‌توان به اثرات عمیق دین زرتشت و یا گسترش حکمت و عرفان در ایران باستان اشاره کرد که در آثار باستانی به‌جامانده از تمدن ایران باستان نیز، می‌توان نشانه‌هایی مبتنی بر نفوذ فرهنگ و معنویت در عمق این تمدن به دست آورد. البته، این را نباید از نظر دور داشت که وقتی از تمدن ایران باستان سخن به میان می‌آید، منظور تنها یک تمدن نیست، بلکه منظور تمدن‌های کوچک و بزرگ بسیاری است که در یک بازه زمانی نزدیک به سه‌هزار سال، در سرزمین پهناور ایران شکل گرفتند و در عین تفاوت‌ها، نقاط مشترک زیادی در بین آن‌ها مشاهده می‌شود.

یکی از وجوه مهم تمدن ایران باستان شکل‌گیری ایران‌شهر است. در یک تعریف گویا، ایران‌شهر عبارت است از سرزمینی تقریباً مرزبندی‌شده به نام ایران یا نام‌هایی مشابه مانند سرزمین پارس و غیره، مرکب از اقوام (و به تبع آن فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون) و پیروان ادیان مختلف که تحت یک مرکزیت سیاسی تقریباً واحد (و به تبع آن قوانین کلان واحد) و از همه مهم‌تر با هویت کلان اجتماعی یکسان زندگی می‌کنند. البته، در ایران‌شهر، تکثر سیاسی در ذیل و در طول مرکز سیاسی واحد و یا برخورداری از قوانین اختصاصی در طول و در ذیل قوانین کلان وضع‌شده از سوی مرکز سیاسی ملحوظ است؛ یعنی، وقتی از ایران‌شهر سخن به میان می‌آید، مشی حکمرانی ملوک‌الطوایفی، که شباهت‌هایی به فدرالیسم دارد، انکار نمی‌شود، اما مهم این است که این ملوک‌الطوایفی تحت یک واحد سیاسی قرار دارند. همچنین، وقتی از ایران‌شهر صحبت می‌شود، ذهن‌ها تا حدی به سمت نظم سیاسی دولت - ملت می‌رود، لکن باید توجه داشت که نظم دولت - ملت تحت پارادایم مدرنیته شکل گرفته است و لذا امکان تعمیم آن به سرزمین - شهرهای پیشامدرن نیست. به این حال،

شکل‌گیری ایران‌شهر در ایران باستان، خود یکی از علائم وجود یک جامعه مدنی پیشرفته و یک تمدن مهم در آن اعصار است. به بیان دیگر، ایجاد و شکل‌گیری یک سرزمین بسیار پهناور به مثابه یک واحد سیاسی، خود یک کنش عظیم تمدنی محسوب می‌شود.

پرسش مهم در عرصه ایران‌شهر این است که آن نخ تسبیچی که میان اقوام و صاحبان ادیان گوناگون هماهنگی هویتی نسبی برقرار کرده است، چیست؟ به نظر می‌رسد که هنوز حتی یک پاسخ نیمه‌قطعی نیز به این پرسش داده نشده است. بعضی عامل این هویت اجتماعی را زبان فارسی می‌دانند، بعضی دین زرتشت، و بعضی دیگر ارزش‌ها و منافع مشترک در سرزمین ایران؛ اما واقعیت این است که نشانه‌ای وجود ندارد دال بر این که زبان فارسی باستان و دین زرتشت، در کل سرزمین باستانی ایران، زبان و دین رایج بوده‌اند. لذا، به نظر می‌رسد که این پرسش همچنان یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در مورد ایران‌شهر است.

#### ۴. مواجهه انتقادی با سیاست ایران‌شهری

هرچند تا امروز قرائت‌های متنوعی از ایران‌شهر ارائه شده، اما مواجهات انتقادی شدیدی با این نظریه صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که بیش از هر چیز، وجود نارسایی و ابهامات فراوان در اکثر قرائت‌های این نظریه، به‌ویژه بهره‌گیری از آن در جهت تأیید و ترویج برخی نگرش‌های فکری و سیاسی خاص، منشأ تشدید نقدها به این نظریه بوده است. البته، به نظر می‌رسد که اگر در تاریخ ایران باستان (با همه کمبودهایی که به آن اشاره شد) دقت نظر لازم صورت گیرد، نفی ایران‌شهر کار ساده‌ای نیست، اما مهم ارائه تفسیری نسبتاً خالص یا به تعبیری درست‌تر و واقع‌بینانه‌تر از آن است، که تاکنون کمتر کسی به ارائه آن موفق شده است.

در قرائت‌های گوناگون و البته معاصر از نظریه ایران‌شهری، چند عنصر مخلوط شده‌اند که همین امر موجب تشدید نقدها شده است: یکم، شکل‌گیری نوعی تعصب منفی به ایرانیّت و حرکت به‌سوی ناسیونالیسم افراطی، حتی در مواردی در حد نژادپرستی؛ دوم، تصویرسازی‌های خیالی و نامستند از ایران‌شهر و به تبع آن برترپنداری مطلق ایران‌شهر؛ سوم، عجین‌سازی نظریه ایران‌شهری با اسلام‌ستیزی؛ چهارم، تصور خام احیای ایران‌شهر، آن هم با رویکردی افراطی؛ پنجم، شبیه‌سازی میان ایران‌شهر و نظم دولت - ملت، که درباره آن پیشتر نکاتی ذکر شد؛ و ششم، ایجاد پیوند میان ایران‌شهر و نوعی سلطنت‌گرایی و حتی سلطنت‌پرستی، که البته با شبیه‌سازی میان آن و نظم سیاسی دولت - ملت متعارض است.

## ۵. مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست ایران شهری در ایران باستان

همان‌طور که به اجمال اشاره شد، اصل وجود ایران شهر قابل انکار نیست و مهم دستیابی به قرائتی واقع‌بینانه‌تر از آن می‌باشد. در این میان، مسئله مهم مؤلفه‌های اصلی‌ای است که در نظریه ایران شهری می‌تواند به منزله مؤلفه‌های ایران شهر معرفی شود. به نظر می‌رسد که بتوان ده مؤلفه را برای ایران شهر در نظر گرفت:

- یکم، اهمیت و جایگاه شهر و به‌طور کل جامعه شهری و مدنی؛
- دوم، وجود سطح مناسبی از انسجام سیاسی در سرزمین پهناور ایران در عین تنوع و تکثر پذیرفته‌شده؛
- سوم، عنایت به دیوان‌گستری و تولید قواعد پیشرفته عقلی برای آن؛
- چهارم، جامعه طبقاتی، که البته در عین انضباط بخشی به جامعه آن روزگار، به مثابه نقطه مقابل عدالت، از مؤلفه‌های منفی ایران شهری محسوب می‌شود؛
- پنجم، گرایش به علم و تکنیک، که آثار باستانی به جامانده آن را کاملاً تأیید می‌کنند؛
- ششم، عنایت ویژه به هنر و معماری و پیوند آن با علم و تکنیک، که باز آثار باستانی به جامانده آن را کاملاً تأیید می‌کنند؛
- هفتم، میل به آبادانی و تشکیل شهرهای بزرگ، که جزء ویژگی‌های اکثر تمدن‌های بشری می‌باشد. البته، این واقعیت با وسعت و غلبه زیست روستایی در ایران باستان منافات ندارد؛
- هشتم، گرایش به تعاملات فرهنگی - تمدنی، که شواهدی از آن در آثار باستانی به جامانده وجود دارد. این گرایش هم سرزمینی است و هم فراسرزمینی، و حتماً در رشد تمدنی ایرانیان، و متقابلاً در رشد سایر تمدن‌های هم‌جوار، نقش آفرین بوده است؛
- نهم، بهادادن به قدرت دفاعی - تهاجمی، که البته با ملاحظه نقش قابل توجه فرهنگ و دین و معنویت در ایران شهر، باید جنبه دفاعی را اصل در نظر گرفت؛ هرچند در تاریخ ایران باستان، گزارش‌های تهاجمی، هم به قصد پیشگیری از تعدی بیگانه و هم با هدف سرزمین‌گشایی، کم نیستند؛
- دهم، دین‌گرایی اکثر ایرانیان و دینی بودن بیشتر نظامات سیاسی ایران باستان، که البته دین - که منظور از آن دین زرتشت است - مصون از تحریف و قدرت‌طلبی اربابان معابد نبوده است.

## ۶. حکمت خسروانی

یکی از وجوه درخشان تمدن ایران باستان، شکوفایی حکمت خسروانی در ایران باستان است، که در تداوم حکمت پهلوانی شکل یافته است و به حکمای آن «فرزانگان خسروانی» نیز اطلاق می‌شود. بدون شک، این حکمت در شکل‌گیری تمدن ایران باستان نیز سهم مهمی داشته است. هرچند برخی چندان که باید این حکمت را جدی نگرفته‌اند، اما جدا از الهام‌گیری علنی سهروردی از حکمت خسروانی در خلق فلسفه اشراق، که خود از آن به احیای حکمت خسروانی تعبیر می‌کند، و نمایان‌ساختن ظرفیت‌های منحصربه‌فرد آن در رویکرد اصالت‌نوری، از متفکران متقدم و معاصر نیز بسیارند که درباره حکمت خسروانی، و حتی تقدم زمانی و برتری محتوایی آن بر فلسفه یونان باستان، سخنانی گفته‌اند. در این میان، دو نظرگاه متفاوت به چشم می‌خورد: نخست، نظری که حکمت خسروانی را مستقل از خط ادیان و محصول خردورزی ناب ایرانیان می‌داند؛ و دوم، نظری که حکمت خسروانی را علاوه‌بر خردورزی ایرانی، متأثر از خط پیامبران الهی، به‌ویژه در غرب آسیا و شمال آفریقای کنونی، در نظر گرفته و میان حکمت خسروانی و برخی تعالیم و حیانی ارتباطاتی برقرار نموده‌اند، که احتمالاً سهروردی را نیز باید در زمره همین افراد قرار داد. در حکمت خسروانی، چند عنصر کلیدی خودنمایی می‌کند: یکم، یگانگی و وحدانیت پرودگار عالم (وحدت در خالق و هستی و وحدت در خلقت و مدیریت)؛ دوم، حرکت و نوآوری مدام در عالم؛ سوم، شراکت انسان با هستی در کنشگری؛ چهارم، پیوند نیکی با هستی؛ پنجم، غلبه نهایی حق، که از آن تحت عنوان نفی نیرو سخن به میان می‌آید؛ و ششم، کامجویی معقول از حیات دنیوی. همه این‌ها در جای خود قابل‌بحث و دقت‌نظر فراوان می‌باشند.

## ۷. اثربخشی تمدن ایرانی بر تمدن‌های هم‌جوار

تقریباً هیچ تمدن بزرگ و پویایی را نمی‌توان یافت که بر روی مناطق هم‌جوار، به‌ویژه بر تمدن‌ها و جوامع شهری دیگر، بی‌اثر باشد. تمدن ایران باستان هم از این جهت مستثنی نیست. در این زمینه، دیدگاه‌هایی وجود دارد؛ برای نمونه، دیدگاهی که معتقد است تولد جریان فلسفه در یونان باستان، مدیون حکمت خسروانی در ایران است. سهروردی نیز معتقد بود که ایران مهد فلسفه بوده و بسیاری از حکمای یونان باستان تحت تأثیر فلسفه در ایران بوده‌اند. کسانی که چنین دیدگاهی را مطرح و ترویج می‌کنند، مانند استاد بزرگوار جناب آقای دکتر ابراهیمی دینانی، شواهدی نیز مبنی بر اقامت نسبتاً طولانی برخی فلاسفه بزرگ یونان در ایران در قالب هیئت

سیاسی ارائه می‌کنند. علاوه بر این، دیدگاهی را می‌توان یافت که بر اثربخشی تمدن ایرانی بر تمدن روم باستان، چه در عرصه حقوق عمومی و چه در قواعد دیوانی، تأکید می‌کنند و برخی شواهد را نیز برای آن ارائه می‌دهند. باین حال، به نظر می‌رسد که مدارک فراوانی در این زمینه وجود ندارد و این جزء ابهاماتی است که باید در مطالعات تاریخی و باستان‌شناسانه، بیشتر مدنظر قرار گیرد.

## ۸. سابقه دین‌داری ایرانیان

یکی از مباحث مهم که پیشتر نیز به آن اشاره شد، به سابقه دین‌داری ایرانیان در اعصار باستانی مربوط می‌شود. هرچند به جز زرتشت درباره حضور سایر ادیان در ایران باستان مستندات کافی در دست نیست، اما می‌توان با جرئت گفت که کیش زرتشت دینی است که در بخش مهمی از سرزمین پهناور ایران باستان در همه طبقات اجتماعی حضور معنادار و اثربخشی داشته است. در این که آیا زرتشت جزء پیامبران الهی محسوب می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد که به دلیل وجود اشتراکات فراوان میان تعالیم زرتشت با تعالیم سایر انبیای الهی، و با عنایت به خبر قطعی کتب آسمانی، در رأس همه قرآن مجید، از بعثت ده‌ها هزار پیامبر در جهت هدایت اقوام گوناگون، اثبات پیامبر الهی بودن زرتشت کار دشواری نیست. شاید بیشترین تشکیک‌ها در پیامبر بودن زرتشت به تحریفاتی برگردد که به‌ویژه در سده‌های پیش از ورود اسلام به ایران، در تعالیم زرتشت رخ داده و میان برخی از تعالیم زرتشت و تعالیم انبیای الهی، شکاف به وجود آورده است.

## ۹. ایران در آستانه ظهور اسلام

برای فهم نسبت ایران و اسلام، درک وضعیت اجتماعی - سیاسی و مذهبی ایران پیش از ورود اسلام ضروری است. بسیاری از صاحب‌نظران بر روی چند گزاره درباره شرایط ایران پیش از اسلام اشتراک نظر دارند: یکم، تشدید بی‌عدالتی ناشی از نظام طبقاتی در ایران؛ دوم، افزایش شکاف میان حاکمیت، اشراف و اربابان زرتشتی و مردم عادی؛ سوم، تضعیف قوای انسجام‌بخش در ایران، من جمله اقتدار حاکمیت؛ پنجم، افزایش تحریفات در تعالیم زرتشت و آلوده شدن بزرگان زرتشتی به فساد؛ ششم، تحقیر و بی‌هویتی رعایا؛ و هفتم، افزایش آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی. هرچند ممکن است در خصوص برخی از این مدعیات نظرات مخالفی وجود داشته باشد، اما تنها یکی از این موارد، یعنی تشدید بی‌عدالتی، کافی است تا شرایط اجتماعی و سیاسی ایران به شرایطی آشفته تبدیل شده باشد.

## ۱۰. آغوش باز ایرانیان به روی اسلام

همان‌طور که بسیاری از گزارش‌های تاریخی تأیید کرده‌اند، حضور لشکریان مسلمان در ایران، که در اصل با نیت فتح سرزمین شرک و البته ضمناً با هدف پیشگیری از هجمه ایران به سرزمین‌های اسلامی صورت گرفت، با کمترین تقابل و درگیری خونین همراه بوده است. البته، این که گفته شود درگیری نبوده است، سخن صحیحی به نظر نمی‌رسد، اما این درگیری‌ها کم و عمدتاً میان قوای نظامی (و نه توده مردم) ایران و لشکریان اسلام بوده است. در این که آیا در خلال فتح سرزمین ایران، خطاهایی از سوی مسلمانان سر زده باشد، ادعاهایی در برخی کتب تاریخی منتشر شده است، اما این مطالب از استنادات کافی برخوردار نیستند. البته، چندان دور از انتظار نیست که در دوران خلیفه دوم، لشکرکشی به سرزمین ایرانیان، در مواردی جزئی، توأم با خطا و رفتارهای نامشروع دینی صورت گرفته باشد، اما انتقادات جدی‌ای نیز از سوی صحابه پامبر (ص)، که بسیاری از آن‌ها به خطوط شرعی اسلام وفادار بوده‌اند، و یا از ائمه شیعه (ع) گزارش نشده است. به نظر می‌رسد که پیوند اسلام و ایران، بیش از هر چیز، به سه عامل کلیدی برمی‌گردد: یکم، تعالیم عقلانی و تعالی‌بخش اسلام در مقابل تعالیم تحریف‌شده و غیرعقلانی زرتشت؛ دوم، سابقه طولانی دین‌گرایی و معنویت‌گرایی ایرانیان، آن هم براساس حکمت؛ سوم، نقش محوری عدالت اجتماعی در تعالیم اسلامی و سنت رسول‌الله (ص) و اهل بیت (ع) و نفی قاطع جامعه طبقاتی در اسلام.

## ۱۱. خدمات متقابل اسلام و ایران

همچنان که روی آوردن گسترده ایرانیان به اسلام با آغوش باز صورت گرفت، کمک اسلام به ایران، و برعکس کمک ایرانیان به اسلام، از روی صمیمت و اخلاص بود و از همین جهت، آثار بسیار ارزشمندی در تقویت حرکت اسلام و نیز پایداری ایران در طول تاریخ داشته است. شاید از مهم‌ترین کمک‌های اسلام به ایران و ایرانیان بتوان به این موارد پرداخت: یک، نجات مردم از شرک و جهالت ناشی از تحریفات دینی؛ دو، نفی دیوارکشی‌های اجتماعی و رهایی عملی مردم از ظلم و بی‌عدالتی نهادینه‌شده در جامعه ایرانی؛ سه، ایجاد فرصت برابر برای توده مردم (پابرهنگان) برای رشد و ترقی؛ چهار، حراست از ایران در برابر طمع دشمنان مشترک؛ و پنج، تقویت دارایی‌های مثبت فرهنگی ایرانیان و در نتیجه حفظ هویت ایرانی.

همچنین، در نقطه مقابل، از مهم‌ترین کمک‌های ایران و ایرانیان به اسلام، می‌توان به این موارد اشاره کرد: یک، نشر و تبلیغ هنرمندانه اسلام؛ دو، فداکاری در حفظ و حراست از مرزهای

فیزیکی و معنوی اسلامی؛ سه، کمک مؤثر به گسترش علم و فرهنگ اسلامی و مهم‌تر از آن مشارکت کم‌نظیر دانشمندان ایرانی در پایه‌گذاری و نوآوری‌های بزرگ در علوم اسلامی (حکمت، حدیث، تفسیر، فقه)؛ چهار، تأمین نیازهای دیوانی حرکت تمدنی اسلام (به‌ویژه در قرون ۴ و ۵ هجری)؛ پنج، رشد حکمت در جامعه دینی؛ و از همه مهم‌تر، شش، حفظ خط تشیع به‌عنوان عقلانی‌ترین مذهب اسلامی در جهان اسلام، که می‌توان از آن به اسلام ناب تعبیر کرد.

## ۱۲. برداشت‌های متنوع از اندیشه و سیاست در ایران باستان

نه‌تنها دأب خردورزان، بلکه دأب سنت اسلامی این‌گونه است که خود را از هیچ اندیشه و از هیچ تجربه‌ای محروم نکنند. در این میان، تقلید و دل‌دادگی کورکورانه نسبت به هر نوع اندیشه‌ای، به‌ویژه اگر توأم با تعصب منفی باشد، ممنوع است. در نقطهٔ روبه‌رو، نقد به‌معنای درست کلمه و تحقیق و ارزیابی، همیشه ممدوح بوده و مورد تشویق قرار گرفته است. واقعیت این است که چرا نباید از تجارب گران‌قدر فکری و سیاسی ایران باستان، به‌ویژه با رویکرد ایران‌شهری، استفاده شود؟ آیا هر سخنی دربارهٔ ایران باستان و هر سخنی دربارهٔ نظریهٔ ایران‌شهری، مساوی با باستان‌گرایی بوده و نتیجهٔ آن ستیز با اسلام است؟ آیا لزوماً همهٔ نظرات دربارهٔ تمدن ایران باستان و ایران‌شهری باید یک‌دست باشند و همه مانند هم فکر کنند؟ آیا وجود حرف‌ها و مدعیات گوناگون در این عرصه بر طریق دانش و پژوهش روش‌مند مذموم است؟ همهٔ این‌ها نشان می‌دهد که ورود به این بحث، هرچند خوشایند برخی عناصر عوام‌زده نیست، برای علوم انسانی و اجتماعی، به‌ویژه در ساحت اندیشهٔ سیاسی، حتماً مفید و سازنده است.

## ۱۳. نقش سرمایه‌تمدنی ایران باستان در تمدن نوین اسلامی

در بحث‌های تمدن‌پژوهی، یکی از مباحث کلیدی رابطهٔ تمدن‌های بشری در اتمسفرهای مشترک با یکدیگر است. آنچه مسلم است، با آن‌که سرمایه‌مادی تمدن ایران باستان (به‌جز آثار باستانی) به امروز انتقال نیافته است، اما سرمایه‌معنوی آن، به‌ویژه در بخش‌هایی که از آن به‌مثابه نقطهٔ قوت و حتی منحصربه‌فرد تعبیر شد، انتقال یافته و می‌تواند در شکل‌گیری تمدن جدید اسلامی - ایرانی بسیار سودمند باشد. در این میان، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین سرمایه‌معنوی قابل‌انتقال از تمدن ایران باستان به خط تمدن امروز، خودباوری تمدنی یا ژن تمدنی است که ایرانیان را از ظرفیت شکل‌دهی به تمدنی جدید در رقابت با تمدن مدرن غرب بهره‌مند ساخته است.

## درباره این مجموعه

مجموعه چهارجلدی که پیش روی شما عزیزان قرار دارد، تلاش قدیمی همکاران گرامی در مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است که خوشبختانه، پس از تقریباً پانزده سال، فرصت انتشار یافته است. مسلماً، این مجموعه، در کنار نقاط قوت بسیاری که دارد، خالی از نقاط ضعف نیست؛ حتی ممکن است برخی از مقالات مندرج در این مجموعه، از جهت فکری، قابل نقد جدی باشد. هدف این جانب از موافقت با انتشار این مجموعه، فراهم شدن بسترهای مساعد به منظور بحث و گفت‌وگوی آزاد و انتقادی در عرصه اندیشه و سیاست ایران باستان می‌باشد. چنانچه پیشتر بیان شد، نباید از نظر دور داشت که وجود تفاوت دیدگاه و حتی تعارضات فکری در این عرصه وسیع و پیچیده، امری طبیعی است و مهم احترام قائل شدن به مقام علم و عالم و به رسمیت شناختن آزاداندیشی در عرصه علوم انسانی و اجتماعی است.

در این جا، لازم می‌دانم که از تلاش‌های مجدانه رئیس اسبق مؤسسه، جناب آقای دکتر علی‌اکبر علیخانی، که ایده شکل‌گیری این مجموعه متعلق به ایشان است، و همچنین جناب آقای دکتر ماشاالله یوسفی و همکار ایشان جناب آقای محمدعلی پورحنیفه، که نقش اصلی را در تهیه و تنظیم این مجموعه چهارجلدی داشته‌اند، کمال تشکر را داشته باشم. همچنین، از جناب آقای دکتر جبار رحمانی و همکارانشان در انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، که زحمات فراوانی در جهت آماده‌سازی و انتشار این مجموعه متقبل شدند، سپاس‌گزاری می‌کنم. ضمناً، از منظر این جانب، امکان به‌روزرسانی و تکمیل مباحث ارائه‌شده در این کتاب‌ها وجود خواهد داشت و پژوهشگران گرامی در این زمینه می‌توانند با معاونت پژوهشی مؤسسه ارتباط برقرار نمایند.

رضا غلامی

رئیس مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

نوزدهم شهریورماه ۱۴۰۱



## دیباچه

### درباره اندیشه و سیاست در ایران باستان

درباره «اندیشه و سیاست در ایران باستان» نه تنها اندیشمندان مسلمان سده‌های سوم هجری و پس از آن، بلکه بسیاری از اندیشمندان غربی، چه یونانیان باستان و چه متفکران قرون میانه و جدید، سخن گفته‌اند. در میان غربی‌های دوره معاصر، اگرچه هگل بیش از سایرین ساختار نظام سیاسی ایرانیان باستان را به عنوان بخشی از ایده پیشرفت عقل در تاریخ منظور کرد و ایرانیان را آغازگران عقل در تاریخ معرفی نمود، اما بسیاری از شرق‌شناسان پس از وی این ایده را به معنای سیاست منهای خرد و فلسفه و عقل (لوگوس) منظور کردند و افتخار موارد اخیر را به نیاکان یونانی خود منسوب داشتند. برای این دسته از شرق‌شناسان، ادوار پسین تاریخ ایران میراث‌دار استبدادی شرقی است که اگرچه نظام‌ساز است، اما مستعد آزادی و برابری و انسانیت جدید نیست.

این قبیل دعاوی از جانب شرق‌شناسان اگرچه تاریخی بس دور را مورد توجه قرار داده است، اما بیش از گذشته، حال و آینده ما ایرانیان معاصر را نشانه رفته است. به زعم اینان، ایرانیان حتی در سیاست که مایه فخر آن‌ها است، به دلیل بی‌بهرگی از عقلانیت آزاد و خرد انتزاعی اندیش مستقل، ناتوان از ملت‌سازی مدرن و نیل به نظام‌های سیاسی مردم‌سالارند؛ اما اگر چنین است، چگونه همین سابقه تاریخی، به اذعان متفکران یونانی همچون پارمنیدس و افلاطون و نوافلاطونیان یونان و اسکندریه و متفکران مدرنی چون هگل، محل تأمل و حتی تقلید جدی بوده و چگونه امپراتوری‌های بزرگی همچون مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان توانسته‌اند هر کدام چندصد سال در دنیای کهن، چراغ مدنیت و فرهنگ و تمدن را روشن‌تر کرده و جهان

پیرامون خود را تحت تأثیر قرار دهند. علاوه بر این، چرا حتی متفکران مسلمان سده‌های سوم هجری به بعد ظرفیت‌های فکری و اندیشگی متفکران ایرانی قبل از اسلام را برای عبور از بحران‌های سیاسی، اداری، فرهنگی و هویتی لازم و ضروری می‌دیدند؛ همان‌ها که جهان عقلانیت، علم، اندیشه و فرهنگ به وجودشان افتخار می‌کند؛ بزرگانی چون فارابی، ابن‌سینا، ابن‌مسکویه، فردوسی، عطار، سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه نظام‌الملک طوسی، ملاصدرا، شیرازی، حاج ملاهادی سبزواری و صدها فیلسوف، حکیم، ادیب، عارف و دانشمند دیگر.

گویی بنابه سه ضرورت غیرقابل تعویق لازم است بازگردیم و بینیم ایرانیان باستان به چه چیزهایی می‌اندیشیدند و از میان اندیشه‌های آن‌ها، سیاست چه شأن و مختصاتی داشت؟ علاوه بر این، سیاست چه ارتباطی با دیگر ارکان نظام فکری آن‌ها داشت؛ نظامی که چه‌بسا هم سویه‌های دینی و فلسفی و ادبی داشت و هم سویه‌های علمی و اجتماعی. اول آن که بدانیم چرا متفکران مسلمان، اعم از فیلسوفان و سیاستمداران و عارفان و ادیبان، در اندیشه‌های خود، به اندیشه و سیاست شهریاری در ایران باستان ارجاع می‌دادند؟ دیگر آن که در مقابل شرق‌شناسان چه می‌توان گفت؟ آیا باید قبول کرد که در بنیاد و پشت سیاست شهریاری در ایران باستان اندیشه‌ای وجود نداشته است، یا آن که این سیاست بر حکمت‌هایی نظام‌مند و استوار بنا شده و لذا از استحکام نظری و عملی لازم برخوردار است و در نتیجه، اتهام فقدان عقلانیت و دانش و معرفت نظری انتزاعی و آزاد به حکومت‌های ایرانی و ایرانیان بسی ناروا است؟ و سوم آن که اگر همچنان ادبیات و فلسفه و عرفان ایرانی و اسلامی، در کنار شریعت مقدس، تشکیل‌دهندهٔ ارکان هویت ایرانی ما هستند، پس بازشناسی بخش غیرقابل انکار این هویت، یعنی حکمت‌های نظری و عملی ساری در این فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها، همانا فرهنگ‌شناسی و ایران‌شناسی در دقیق‌ترین معنای کلمه است و لذا این بازخوانی خود از ضرورت‌ها و اولویت‌های غیرقابل چشم‌پوشی است.

بنابه همین ضرورت‌ها بود که هم‌زمان با پیشرفت طرح بازخوانی اندیشهٔ سیاسی متفکران مسلمان در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ در مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی، این پرسش برای مجریان و محققان همکار مطرح بود که اساساً اندیشه و سیاست شهریاری در حکومت‌های ایرانی قبل از اسلام چه ویژگی‌هایی داشته است که تا این اندازه مرجع و محل اشارهٔ متفکران سیاسی دورهٔ اسلامی بوده است؟ آیا چنان اندیشه یا اندیشه‌هایی، که بازتاب بسیاری در ادب فارسی، عرفان، فلسفه و حکمت اسلامی، خصوصاً حکمت عملی، یافته و سبب تولد

نصیحت‌الملوک‌های متعدد اسلامی و شبه‌اسلامی شده است، در قالب یک دستگاه منسجم نظری - عملی طرح شده است، یا آن‌که به صورت دستورهای عملی بسته‌وگریخته و لابه‌لای مطالبی متفرق آمده است، همان‌طور که ضرب‌المثلی لابه‌لای شعری یا داستانی؟ و این‌که اگر چنین دستگاه فکری منسجمی وجود داشته است، آیا در مواجهه با اندیشه‌های کم‌وبیش متفاوتی چون اندیشه‌های یونانی و رومی و اسلامی توانست انسجام خود را حفظ کند، یا آن‌که در مواجهه با آن‌ها دچار تحولاتی درونی شد؟ و این پرسش مهم که اساساً این اندیشه چه بود و چگونه توانست چنان نظام‌های سیاسی گسترده و بادوامی را شکل داده و آن‌ها را در مقابل رقبای قدرتمند خارجی حفظ کند؟

در رجوع مکرر دانشمندان مسلمانِ عمدتاً ایرانی به «اندیشه و سیاست در ایران باستان»، نباید فراموش کرد که این رجوع زمانی علنی و گسترده شد که بحران‌های درون نظام خلافت در قرن سوم، هرگونه اقتدار و اعتبار و حتی مشروعیتی را ناممکن کرده بود؛ نظامی که صرفاً بر سنت ظاهری متکی بود و حتی همین اتکا را نیز به زور تغلب بر سرزمین‌های اسلامی تحمیل کرده بود. فارابی، به‌عنوان بنیان‌گذار فلسفه اسلامی، دقیق و هوشمندانه راه خود را از خلافت ظاهری عباسیان و خلافت باطنی فاطمیون مصر جدا کرد و با طرح احیای سنت شهریاری ایرانیان قبل از اسلام، گونه‌ای از سیاست مشروع و عقلانی را پیش کشید که بر حکمت نظری استوار است؛ درست همان‌گونه که حکمای ایرانی به چنین تفکیک و ارتباطی اهتمام داشتند. همچون او، بسیاری از حکمای مسلمان ایرانی سودای احیای سنتی فلسفی را در سر می‌گذراندند که به‌زعم آن‌ها، به‌دلیل پیوستاری بُعد نظری و عملی آن، می‌توانست نسخه‌ای برای گذر از بحران‌های متعدد دوره اسلامی، خصوصاً بحران خلافت، بحران زبان و بحران هویت باشد. فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، فردوسی، نظامی، خواجه نصیر، مولوی و ده‌ها اندیشمند دیگر، از منظری متعالی و مجهز به اندیشه‌های پرمغز اسلامی و حکمی و عرفانی، سنتی را از اندیشه و سیاست حکمی ایرانیان باستان در زمانه خود عرضه داشته بودند که همچون روح مسیحایی می‌توانست کالبد نیمه‌جان فرهنگ و حکومت‌های زمانه را سیراب کند.

اگر چنین است که بوده و هست، پس می‌توان از حضور استمرار این اندیشه‌ها در متن و مغز اندیشه‌های فلسفی، عرفانی، ادبی، سیاسی و فرهنگی ادوار متعدد تاریخ این سرزمین و حتی زمانه حاضر سخن گفت و بر دلیل دوم اهمیت بازخوانی اندیشه‌های سیاسی ایرانیان باستان انگشت نهاد. بدین معنا، با دلایل کافی می‌توان التفات و بازاندیشی و بازخوانی این اندیشه‌ها را به‌سان خودشناسی و بازخوانی ارکان هویتی خود منظور کرد. اما اُس و اساس این اندیشه

منتشر شده، که عرفا و ادبا و فیلسوفان ما از صدر دوره اسلامی تا همین دوره‌های اخیر، از جمله ملاصدرا و حکیم سبزواری و علامه طباطبائی و متفکران غرب و شرق عالم و آکادمی‌های معتبر دانشگاهی و غیردانشگاهی، از آن دسته و گریخته گفته‌اند کدام است و مشخصاً در حوزه اندیشه سیاسی چه مختصاتی دارد؟

به یاد داشته باشیم که علی‌رغم التفات بسیار خود سده اخیر به اندیشه و فلسفه و سیاست در ایران باستان در سطح آکادمی‌های جهان، هنوز یک مجموعه منسجم و جامع در این باره منتشر نشده است. این قلمرو همچنان برای ایران‌شناسان و محققان اندیشه سیاسی یک قلمرو نو و ناشناخته است. حتی در رشته اندیشه سیاسی در کشور ما، که باید اصلی‌ترین مرکز آکادمیک این حوزه باشد، هنوز یک متن منقح و قابل ارجاع وجود ندارد. این را هم در نظر داشته باشیم که این حوزه، برای بسیاری از محققان داخلی و خارجی، حوزه‌ای نو و حائز اهمیت است و بسیاری مشتاقانی که به دلیل قلت منابع، با دست نه‌چندان پر از این خوان بزرگ، اما ناپیدا، نومیدانه بازمی‌گردند. همچنین، داشتن منابع و پژوهش‌های معتبر می‌تواند ما را در بررسی دعای شرق‌شناسان، به‌عنوان سومین انگیزه بازخوانی آرا و اندیشه‌های سیاسی متفکران ایرانی قبل از اسلام، توانا و مجهز سازد. با دست خالی نمی‌توان به مصاف اصحاب دانش رفت. دانش را جز با دانش توان پاسخ داد.

این پرسش‌ها و دغدغه‌ها در پایان دهه هشتاد، متولیان امر در مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، خاصه دکتر محمدباقر خرمشاد، دکتر علی‌اکبر علیخانی و دکتر ماشاالله یوسفی را بر آن داشت تا بار دیگر همتی مصروف داشته و متخصصان حوزه اندیشه سیاسی ایران باستان را فراخوانند تا در طرحی منسجم مشتمل بر رویکرد تاریخی و موضوعی و در گفت‌وگو با متخصصان زبان‌شناس حوزه پهلوی و متن‌شناسان زبده آن قلمرو، آنچه تاکنون انجام نشده و معطل مانده بود را انجام دهند تا بتواند خیرات و برکات متعددی داشته باشد؛ تلاشی سترگ که پس از دریافت مقالات و تحقیقات و انجام داوری‌های مکرر و سخت، چند نوبت ویراسته شد و در شمایل موجود درآمد.

انجام این کار بدون مشورت و راهنمایی اهل فن امکان‌پذیر نبود، چراکه همسوکردن داده‌های تاریخی انبوه و گردآوردن تعداد بسیار زیاد مقالات در یک مجموعه موضوعی منسجم، آن‌گونه که شایسته اندیشه و سیاست شهریاری در ایران باستان باشد و آن‌گونه که بتواند به‌درستی ابعاد متعدد اما مرتبط این اندیشه را برنمایاند، کاری بسیار سخت بود. بخشی از تأخیر در انتشار این مجموعه، برکنار از اقتضائات زمانه، همین مهم بود که می‌بایست با نهایت دقت و ظرافت و حوصله لازم و به‌دور از شتاب و تعجیل انجام می‌گرفت؛ اگرچه این سخن به‌معنای

قوت تام و تمام این مجموعه — که البته در نوع خود کم‌مانند است — نیست و آن را از تکمیل و ارتقای محتوایی و موضوعی و صورت و انتظام بی‌نیاز نمی‌کند. این مجموعه و مجموعه‌های مشابهی که به دیگر ابعاد فکری ایرانیان باستان از جمله فلسفه، هنر، علم و فن و غیره اهتمام دارند، همچنان نیازمند واکاوی‌های آکادمیک و متن‌خوانی‌ها و تفسیرهای مکرر در مکرر است. افق پیش‌روی ما رسیدن به نقطه‌ای است که در آن، به آثار و متون متعدد و معتبری دست یابیم که نه تنها در عرصهٔ داخلی، بلکه در آکادمی‌های معتبر جهانی مورد اقبال واقع شده و مبنایی برای تحقیقات بیشتر شود.

آن‌چه در این مجموعهٔ چهارجلدی، در اختیار خوانندگان تیزبین و محققان فهیم قرار گرفته است، تلاش دارد تا براساس آن‌چه در روایت‌های اساطیری و حماسی در سرمشق شاهان پیشدادی و کیانی آمده است، و براساس آن‌چه در دوران تاریخی حکومت‌های بومی پیشاآریایی و سپس پادشاهی‌های باستانی چهارگانهٔ ایران از ماد تا ساسانیان را دربرمی‌گیرد، تصویری از «اندیشه و سیاست در ایران باستان» به دست دهد. بدین ترتیب، در جلد یکم این مجموعه با عنوان «بنیان‌های نظری و خاستگاه پدیداری شهریار ایرانی»، سی مقاله در سه بهره یا بخش بر مبنای فحوای معنایی نوشتارها فصل‌بندی شده است. در بهرهٔ اول، از سویی به نگرش‌های رویکردپژوهی تاریخ اندیشه و سیاست در ایران باستان، و از سوی دیگر به رویکردهای ایران‌شناختی در فحوای مطالعات شرق‌شناسان و ایران‌پژوهان معاصر توجه شده است.

در بهرهٔ دوم جلد اول، انگاره‌های اساطیری - مذهبی شهریار ایرانی مورد بازخوانی قرار گرفته است تا بدین ترتیب رابطهٔ اسطوره و مذهب تحلیل و تفسیر شود. فهم این رابطه خوانندهٔ مجلدات دوم تا چهارم را توانا می‌سازد تا درک دقیق‌تری از هویت ایرانی در قلمرو حکومت‌های ایرانی، چگونگی بازتاب رابطهٔ اسطوره و دین در سیاست، و منطق روایی منابع اسطوره‌ای را در قامت فرمان‌های حکومتی به دست آورد. در این میان، اسطوره‌ها و دیانت زرتشتی و خود زرتشت بیش از همه محل رجوع و تفسیر این بهره بوده و سیاست شهریار از نگاه و نگرهٔ آن با دقت فراوان معرفی شده است.

در بهرهٔ سوم جلد اول، پایگاه نظری و مفهومی شکل‌گیری اندیشه و ساخت تاریخی و اجتماعی مؤلفه‌های شکل‌دهندهٔ سیاست شهریار در ایران باستان معرفی شده است. این بخش به خواننده کمک می‌کند تا مفاهیم اصلی و، به تعبیر دیگر، کلیدواژه‌های اصلی «اندیشه و سیاست در ایران باستان» و رابطهٔ آن مفاهیم با یکدیگر را بیابد و کلیت مورد نظر را در فاهمهٔ خود به تصویر آورد.

در جلد دوم این مجموعه با عنوان «سرآغازهای اساطیری - تاریخی شهرسازی ایرانی»، که دربردارنده سی مقاله دیگر از این مجموعه است، نخست، در ادامه مجلد اول، سرچشمه‌های شکل‌گیری امر سیاسی و پشتوانه واقعیت شهرسازی ایرانی از منظر اساطیر و تبارشناسی تاریخی معرفی شده است و سپس حکومت مادها، به عنوان اولین حکومت فراگیر سرزمینی، متأثر از انگاره‌های پیش گفته معرفی شده است. بدین ترتیب، در بهره نخست این مجلد، ادوار اساطیری و حماسی شهرسازی ایرانی، که تأمین‌کننده بایسته‌های نظری و مفهومی شهرسازی و الزامات معنایی و فرهنگی و نهادی آن بوده‌اند، معرفی شده است. در همین بهره، شهرسازی ایرانی، به اعتبار روایت‌های ملی حماسی و پهلوانی، به دو دوره اساطیری پیشدادی و حماسی کیانی تقسیم شده و در آن به بنیان‌ها و بایسته‌های نظری، کارکردی، اخلاقی و آئینی شهرسازی ایرانی پرداخته شده است. در هر دو قسمت این بهره، بیش از همه، بازکاوی چه بودگی و چه سانی سیمای صفات شهرسازی آرمانی ایرانی مورد توجه بوده است.

در بهره دوم جلد دوم، زمینه‌ها و دوره‌های تاریخی پیدایش دولت پادشاهی در دو دوره پیش‌آریایی (حکومت‌ها و دولت‌های محلی و دیرینه‌دوام بومی ایرانی) و دوره پس از تأسیس دولت مادها (به روایتی در ۸۰۷ ق.م) تا زوال و فروپاشی آن (۵۵۰ ق.م) مورد بررسی و خوانش قرار گرفته است. در این بهره، ارائه سیمایی از چستی حکومت و دولت مادها، مطالعه ارکان مفهومی چهره حکمرانی تاریخی آنان از آغاز تأسیس و صورت‌بندی ساخت و ماهیت آن حکومت تا لحظه انقراض، بررسی چارچوب مناسبات روابط قدرت سیاسی و اجتماعی، رویکردهای سیاست شهرسازی در نسبت با دین و فرهنگ و طبقات اجتماعی، بازنمایی نظام اداری و روابط خارجی، سیاست نظامی‌گری و استراتژی‌های قدرت سیاسی برای نگهبانی از بقا، و در نهایت استواری و توسعه توانش‌های قدرت حاکم در قلمرو نفوذ داخلی و خارجی آن مورد نظر قرار گرفته است.

بازخوانی دقیق اندیشه و سیاست در دولت مادها از آن‌رو ضرورت دارد که با برآمدن و برپایی آن حکومت، بنیان‌های نظری و ساخت نهادی قدرت سیاسی حکومت و شهرسازی ایرانی در هیتی منسجم و قابل انتقال با گونه‌ای از صورت‌بندی حاکمیت سرزمینی چندقومیتی فراگیر شکل گرفت. این شکل‌گیری و تثبیت قدرت، که اعجاب همسایه‌ها را نیز به خود معطوف داشته بود - همان‌طور که تا قرن‌ها پس از انقراض، حکومت‌های ایرانی، به عنوان مثال، توسط یونانیان «مادی» خوانده می‌شدند - موازنه قدرتی را در منطقه ایجاد کرد که تا قرن‌ها دوام یافت و هیچ‌گاه به وضعیت قبل از خود باز نگشت. به جرأت می‌توان تاریخ سیاسی منطقه غرب آسیا را

به دوره پیشامادی و پسامادی تقسیم کرد. این قدرت منطقه‌ای و هژمونی بینامنطقه‌ای، با برآمدن دولت جهان‌گستر هخامنشیان، از مرزهای منطقه‌ای فراتر رفت و آسیا و اروپا را تحت تأثیر خود قرار داد و با وسعت خویش نه تنها ملزومات اندیشه‌ای خود را توسعه داد، بلکه همین اندیشه را به مدارس و میدان‌های بحث و شوراها، تصمیم‌گیری سیاسی و محافل قانون‌نویسی همسایه‌های شرقی و غربی نیز رساند.

در جلد سوم با عنوان «فروغ و فرسای سیاست جهان‌شهری هخامنشیان»، سی‌ویک مقاله در دو بهره با عناوین «بنیان‌های برپایی و بالندگی دولت شاهی ایرانی در سیاست جهان‌شهری هخامنشیان» و «اندیشه و سیاست شهریاری ایران باستان در مواجهه با رویکرد یونانی‌گری» آورده شده است. دوره هخامنشیان فصلی بی‌مانند از تاریخ تفکر و اندیشه سیاست ایرانی در پایه‌گذاری ساخت نهادهای قلمرو و نظام نظری و ساخت ساختی - کارکردی سیاست شهریاری و الگوی تأسیسی فرمانروایی است که از سوی محققان ایرانی و غیرایرانی بسیار مورد توجه واقع شده است. در بهره نخست این جلد، همچون بهره دوم جلد دوم که به بازشناسی دولت ماد اختصاص یافته بود، عنوان‌های موضوعی مستوفایی درباره شکل‌گیری و ساخت‌یافتگی الگوگونه دولت شاهان شاهی هخامنشیان و سیاست جهان‌شهری آنان اختصاص یافته است. توجه به ارکان متنوع دولت و نظام سیاسی و اجتماعی هخامنشیان و ساخت‌ها، نهادها، سیاست‌ها و روابط و روندهای سیاست شهریاری در این دوران، و مواجهه و مناسبات حکومت آنان با جهان آن روز در قالب سیاست‌ها و استراتژی‌های نظامی و فرهنگی، در این بخش از جلد سوم مورد بحث قرار گرفته است.

خواننده آگاه این جلد درخواهد یافت که چرا دوران فرمانروایی هخامنشیان از چشم‌انداز تاریخی و اندیشگی آن‌چنان حائز اهمیت است که بدون آن نمی‌توان تصویری دقیق از «اندیشه و سیاست در ایران باستان» به دست آورد. برای عرضه چنین تصویری، مقالات این بخش، علاوه بر متون و کتاب‌های معتبر، از پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناختی متأخر و مدرن نیز استفاده کرده‌اند. در این بخش تلاش شده است تصویری توصیفی و تحلیلی از این موقف تاریخی با دولتی جهان‌شهر و فراخ‌گستر با مردمانی از ملل و اقالیم بزرگ قومی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی متکثر به دست داده شود؛ تصویری که در قاب آن می‌توان کم‌وبیش جهانی آباد، وسیع، متکثر، قدرتمند، ثروتمند و امن را مشاهده کرد.

در واقع، با برآمدن هخامنشیان و تصویری که آن‌ها از سیاست شهریاری ایرانی به جهانیان عرضه داشتند، ابعاد متعددی از اندیشه سیاسی در ارتباط با حکمت، الهیات، اخلاق، علم، هنر،

اخلاق، قدرت نظامی و غیره به میدان بحث و عمل آمد که همه آن ابعاد به گونه‌ای منسجم یک اندام‌واره کامل را شکل می‌دادند. در این اندام‌واره، گونه‌ای از الهیات ارزشی و اخلاقی توأم با ساخت‌یافتگی نهاد آمریت، تعریفی از معنای زندگی سیاسی را عرضه داشته است. این معنا از زندگی سیاسی تنظیم‌کننده روابط داخلی و خارجی حکمرانان سیاسی یا همان شهریان بوده است که به اقتضای عمل و زمان و مکان، قوانین لازم را وضع و به اجرا درمی‌آوردند. در این نگرش، اراده معطوف به وحدت در عین کثرت فرهنگی، اقوام و ملل و مذاهب متعدد را به سمت هم‌بودی هویت سیاسی در کلان‌متن نظام سیاسی مقتدر حمایت‌گر سوق می‌داد و آن‌ها را به جای دشمنی و رقابت، به دوستی و پیوند متمایل می‌ساخت.

در بهره دوم جلد سوم، پدیده مهم مواجهه تاریخی ایرانیان و یونانیان در دو رویه مناسب فرهنگی، فکری و مواجهه‌های سیاسی و نظامی مورد بررسی قرار گرفته است. در وجه نخست، تأثیر تفکر و فرهنگ اساطیری، فلسفی، دینی و خرد مزدایی بر فکر و فرهنگ و فلسفه یونانی مورد توجه قرار گرفته است. در این قسمت، به وجوهی از نفوذ تفکر و انگاره‌های الهیات دینی و آئینی مزدایی و چارچوب فکری سیاست شهریاری شاهان بزرگ هخامنشی (مادی) در فرهنگ و تفکر یونانی و بازتاب آن در متون فلسفی و ادبی و اخلاقی متفکران بزرگ یونانی اشاره شده است. در قسمت دوم، غلبه نظامی اسکندر مقدونی بر ولایات و طوایف ایرانی و در نهایت سقوط حکومت هخامنشی مورد تحلیل واقع شده و به این پرسش مهم پاسخ داده شده است که چرا علی‌رغم محال‌بودن تصور چنان رخدادی، این اتفاق روی داد. متعاقب این اتفاق، زمینه لازم برای گونه‌ای از گسست تاریخی در سنت و سیره شهریاری ایرانی در نتیجه سيطرة سلوکیان بر سرزمین‌های پارسی فراهم شد، که البته دیری نباید و این اندیشه و سیاست مجدداً احیا گردید.

اما در جلد چهارم این مجموعه با عنوان «سیر و سرنوشت سیاست شهریاری در نمود حکومت اشکانی‌ها و نهاد دولت ساسانیان»، در چهل‌ویک مقاله و طی دو بهره، گفتارهایی تفصیلی درباره چستی سیاست شهریاری در نگره‌های گفتمانی دولت شهریاری در این دو دوره بسیار بلند تاریخی آورده شده است. در بهره نخست این جلد با عنوان «پایایی دولت شهریاری ایرانی در عهد اشکانیان»، چستی دولت تاریخی پارتی — به‌رغم قلت بسیار منابع و شواهد تاریخی — به کمک شناسه‌هایی از دولت ماد و هخامنشی، که پیش از این گفته شده بود و البته با لحاظ تفاوت‌ها و تمایزها، معرفی شده است. روایت‌های معتبر از نحوه شکل‌گیری دولت اشکانی، ماهیت نهادی، سیاسی و اجتماعی این حکومت، بررسی سیاست نظامی‌گری و جنگ‌ها و استراتژی‌های نظامی این دولت بزرگ، از دیگر مواردی است که در این بهره بدان‌ها

پرداخته شده است. باید توجه داشت که حکومت اشکانی طولانی‌ترین بازهٔ زمانی حکمرانی و در نتیجه بیشترین توفیق لازم برای توسعه و بسط سیاست شهریاری را در عهد باستان در اختیار داشته است. تأسف آن‌جا است که این حکومت طولانی از کمترین منابع و مستندات متنی و کتبی‌ای و باستان‌شناختی لازم برخوردار است. با این‌همه، در این بهره، از منابع و مستندات رومی، ارمنی و سُرّیانی و غیره برای معرفی چهرهٔ تاریخی این حکومت استفاده شده است.

در بهرهٔ دوم این جلد با عنوان «بنای دولت ساسانیان و بنیان‌های سیاست ایران‌شهری»، چستی و چگونگی استقرار و بنای واپسین دولت شهریاری ایرانی، از دقیقهٔ تأسیس تا لحظهٔ سقوط به‌وسیلهٔ مسلمانان، معرفی شده است. خوشبختانه، برای این دورهٔ تاریخی، منابع و مستندات معتبر متعدد در دسترس محققان قرار داشته و لذا تلاش شده تصویری دقیق از این واپسین دولت شهریاری ایران قبل از اسلام به دست داده شود. برآمدن و برپایی دولت تمرکزگرا و مذهب‌بنیاد ساسانیان، ساخت و ماهیت نظام ادارهٔ حکومت، بنیان‌های مذهبی و اجتماعی مناسبات قدرت حاکم، رویکردهای فرهنگی و مذهبی شاهان این دوره نسبت به ادیان و مذاهب، مناسبات طبقات اجتماعی و خاندان‌های درگیر قدرت، نقش و تأثیر شخصیت‌های درباری، خاندانی و مذهبی و نظامی، سیاست خارجی و استراتژی‌های نظامی ساسانیان، چالش‌های مذهبی و سیاسی برخاسته در درون مناسبات حاکم و حاشیهٔ آن، متون و منابع مذهبی، سیاسی و ادبی بازمانده از آن دوران، مفاهیم و مؤلفه‌های اصلی نظام‌های اخلاقی حاکم بر این دوره، از جمله موضوعاتی هستند که در این واپسین بهره بدان‌ها پرداخته شده است.

حکومت ساسانی، از آن جهت که متصل به دوران ظهور و بسط اسلام است و برخی از شئون و مبانی آن به تمدن اسلامی منتقل شده است، اهمیتی مضاعف در این مجموعه دارد. میراث همین دوره است که بخش مهمی از آن در دورهٔ نهضت ترجمه به زبان عربی منتقل شد و در اختیار حکمرانان و دانشمندان و دیوان‌سالاران قرار گرفت. اساساً بخش قابل‌توجهی از ارجاع اندیشمندان مسلمان به اندیشه و سیاست شهریاری، در نمودهایی چون نوع و ماهیت حکومت مشروع و خردمندانه، دستگاه‌های اداری مورد نیاز حکمرانی، دانش‌های ضروری، انتظامات اخلاقی و نظامی و غیره، از دانش و میراث همین دوره بهره می‌گرفت. متون بازمانده از این دوره و استفادهٔ مستقیم یا غیرمستقیم از آن‌ها و همچنین بقای میراث پهلوی در برخی از خاندان‌های ایرانی، خصوصاً در مناطق شرقی، این امکان را برای مسلمانان فراهم آورده بود که بتوانند وجوه قابل‌استفادهٔ آن میراث گران‌بها را برداشت کرده و با گوهر پاک و مثبت شریعت نبوی در هم آمیزند و عقلانیت نوینی را در هیئت تمدن اسلامی - ایرانی عرضه دارند. در این

میان، نقش دیوانیان و خاندان‌های بزرگ ایرانی در حفظ و نشر و بسط اندیشه‌های حکمی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی، علمی، فرهنگی و هنری نیاکان ایرانی بسیار بیشتر از دیگران بود. فهرست بلندبالایی از این خانواده‌های فرهیخته و دیوانیان کارآزموده، که استمرار هویتی و فرهنگی را سبب شده و در مقابل بحران‌های متعدد ادوار تاریخی همچون سنگ‌آسیاب‌های محکم عمل کردند، وجود دارد. همان‌ها بودند که سبب رواج و رونق فلسفه و عرفان و ادبیات و اخلاق و علوم متعدد شدند و پایه‌های تمدن اسلامی را در گفت‌وگویی خردمندانه با سنت‌های ایرانی و یونانی و مصری و هندی، و البته با محوریت شریعت مقدس نبوی، بنا نهادند.

آن‌چه در این مجموعه چهارجلدی به همت محققان، داوران، مدیران و دست‌اندرکاران فراهم آمده است، علاوه بر سه دلیل پیش گفته، یعنی پاسخ به دعاوی شرق‌شناسانه، فهم چرایی رجوع متفکران مسلمان به حکمای ایران باستان و ایران‌شناسی فرهنگی، تلاش خود را به تحقق اهداف زیر معطوف داشته است: کنارزدن غبارهای تار و ابهام‌های تاریخی از چهره تفکر و تدبیر سیاسی در ایران باستان؛ بازشناسی و ایضاح مفاهیم اصلی اندیشه و سیاست در ایران قبل از اسلام؛ پرسش‌ها و چالش‌های موضوعی و اسنادی درباره چستی و چگونگی «اندیشه و سیاست در ایران باستان» به مثابه یک نظام منسجم فکری؛ شناسایی ادبیات و نظریه‌های رایج و شناخته‌شده درباره سویه‌های سیاست نظری و عملی در ایران باستان از خلال منابع، آثار، روایات، گواهان و آثار علمی و پژوهشی معاصر؛ نشان‌دادن کاستی‌ها و آفات روش و پژوهش در مطالعه و بازشناسی تفکر و تاریخ سیاست شهریاری در ایران باستان؛ شناخت و سنجش امکان کاربست رویکردهای پژوهشی و روشی نوین در بازشناسی اندیشه سیاست در ایران باستان؛ کوشش برای فراهم‌آمدن چارچوب و رویکرد معرفتی روش‌شناختی برآمده از یافته‌های علمی این مجموعه پژوهشی؛ فراهم‌آمدن چارچوبی منقح برای مسئله‌پژوهی در سیاست شهریاری ایران باستان؛ توسعه ادبیات علمی موجود در این باره؛ و شناسایی پژوهشگران کنونی تاریخ تفکر و سیاست ایران باستان و سطح‌بندی دامنه تمایل و توان آن‌ها به‌منظور تقریب مساعی ظرفیت‌های علمی و آکادمیک کار متخصصان دغدغه‌مند این حوزه.

همان‌گونه که گفته شد، در سال ۱۳۸۶ گام‌های آغازین تدارک و تدوین این مجموعه طی چند نشست کارشناسی به دعوت آقای دکتر علی‌اکبر علیخانی، رئیس وقت مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، و با حضور دکتر تقی رستم‌وندی و دکتر ماشاالله یوسفی، دبیر علمی و اجرایی این طرح، برداشته شد. در نتیجه چندین جلسه تخصصی و کسب مشورت از اصحاب دانش، مقرر شد این پژوهش کلان ملی تعریف و اجرایی شود. بدین منظور، مهم‌ترین محورهای

موضوعی درخور مطالعه و پژوهش در فهرستی مستوفای تهیه شد و سرانجام شاکلهٔ اصلی طرح در پنج محور موضوعی (شامل پیدایش اندیشه و سیاست شهریاری در ایران باستان؛ فلسفه و نظریهٔ شهریاری در ایران باستان؛ الگوی شهریاری و کشورداری در ایران باستان؛ جامعه و سیاست در ایران باستان؛ و سیاست شهریاری در ایران باستان به روایت منابع و متون ایران‌شناسی قدیم جدید) شکل گرفت. در چارچوب این صورت‌بندی، فهرستی بالغ بر ۱۷۰ عنوان موضوع مستقل در دو سطح نظری و تاریخی فراهم و مهیای واگذاری به پژوهشگران کارآشنای این حوزه شد.

پس از تعریف و تعیین مدیر و ناظر علمی این طرح و تدارک ابزار و سازوکارهای اجرایی آن، شماری از فضلای دانشگاهی و پژوهشگران و متخصصان دو حوزهٔ تاریخ فکر و فرهنگ و تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران باستان جهت نگارش مقالات دعوت به همکاری شدند. با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای موضوعات و ضرورت هماهنگی بین عرصه‌های اندیشه و نهادهای سیاسی، تاریخ سیاسی، تاریخ ادیان و مذاهب، جامعه‌شناسی فرهنگی و تاریخی، زبان‌شناسی تاریخی و غیره، جلسات مکرر علمی بین محققان برگزار شد تا آن‌چه لازم است، در نوشته‌ها منظور گردد.

در مراحل داوری مقالات نیز همین رویه مورد تأکید واقع شد. در داوری مقالات دریافتی، از دانش و مشورت و یاری استادان گرامی آقایان دکتر سیدجواد طباطبائی، دکتر عبدالرحمان عالم، دکتر سیدحسین سیف‌زاده، دکتر احمد نقیب‌زاده، دکتر محمدتقی راشد محصل، دکتر علاءالدین آذری، دکتر حمید احمدی، دکتر محمدرضا تاجیک، دکتر حمید عضدانلو، دکتر محمود طاووسی، دکتر سیدعلی اصغر محمودآبادی، دکتر سیدعلی محمودی، دکتر جهانگیر معینی علمداری، دکتر کمال پولادی، دکتر رضا افهمی، دکتر احمد بستانی و دکتر شروین وکیلی بهره برده‌ایم. شماری از مقالات نگاشته‌شده نیز به دلیل فقدان احراز کفایت علمی لازم از فهرست آثار قابل چاپ خارج شدند، که لازم می‌دانم از همراهی محققان این مقالات نیز کمال تشکر را داشته باشم.

اجرا و به‌فرجام‌رسیدن این طرح از سویی مرهون همکاری و همراهی شماری از اعضا و همکاران آن هنگام مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی است که از ابتدا تا انجام، هر یک به‌گونه و سهمی، در کارسازی و پیشبرد امر تأثیری مهم و شایان تقدیر داشتند. اگرچه در این باره شاید توان برشمردن نام همهٔ عزیزان نیست، اما به یاد خاطر لازم است از آنانی که برای به‌نتیجه‌رسیدن این اثر همتی داشتند تشکر ویژه داشته باشم. از این میان، مسئولان، مدیران و کارشناسان آن دورهٔ مؤسسه، آقایان دکتر محمدباقر خرمشاد، معاون فرهنگی و اجتماعی وقت

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دکتر علی اکبر علیخانی، رئیس وقت مؤسسه و پستوانه اصلی آغاز و استواری طرح، دکتر محمدرضا حاتمی، دکتر حسین ابراهیم آبادی، دکتر حسین میرزایی (رؤسای پیشین مؤسسه) و حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی (رئیس کنونی مؤسسه)، دکتر ماشالله یوسفی، دبیر علمی و اجرایی طرح - که اگر نمی بود و همت ایشان در میان نبود، این مجموعه هیچ گاه روی تولد به خود نمی دید - آقای محمدعلی پورحنیفه (کارشناس کوشای طرح)، آقای صادق شش یکانی، خانم دکتر فیروزه اصغری (مدیر امور پژوهشی)، آقای جلال زمانی مقدم، سرکار خانم ها سمیه پاشایی، مینا عظیمی و سمیه اسمعیلی زاده، مجموعه کوشا و قابل تقدیر انتشارات مؤسسه و سایر عزیزانی که در مراتب علمی و اداری و اجرایی، هر یک به گونه ای در انجام و پیشبرد امور طرح مؤثر و کارگشا بودند، در این زمره اند که با مهر و سپاس، از وجودشان قدردانی می کنم.

امید دارم این گام نخستین، اما بسیار مهم، جامعه علمی کشور و جامعه دانشگاهی و آکادمیک جهانی را در فهم و بازخوانی «اندیشه و سیاست در ایران باستان» توانا سازد، مشروط بر آن که خوانندگان و محققان تیزبین و کوشا، مشفقانه و محققانه، نقدهای خود را منتشر کنند و گامی بر گام های پیشین نهند و سبب ارتقای این مباحث شوند.

رضا ماحوزی

معاون پژوهشی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

تابستان ۱۴۰۱

# بهره‌اول

پایابی دولت شهریاری ایرانی

در عهد اشکانیان



# پدیداری و ساخت مناسبات قدرت سیاسی - اجتماعی دولت اشکانی

مهرداد قدرت دیزجی<sup>۱</sup>

## مقدمه

سلوکوس یکم که پس از درگذشت اسکندر مقدونی امپراتوری بزرگی را در سرزمین‌های شرقی شاهنشاهی پیشین هخامنشی برآورد، از همان آغاز، خود را درگیر جنگ‌هایی با رقیبان غربی‌اش یافت که تا پایان این امپراتوری ادامه داشت. در این اوضاع، ایرانیان ناخرسند در پارت، که از پایتخت سلوکیان به‌دور بودند، بر ضد سلوکیان به‌پا خاستند و به‌رهبری ارشک، آن ایالت را تسخیر کردند و پادشاهی اشکانی را اعلام نمودند. شاهان اشکانی از همان آغاز تلاش کردند شهریار و پیروزی خود را موهبتی از سوی اهورامزدا و ایزدان و در پیوستگی تبارشان با شهریاران هخامنشی اعلام نمایند. به‌رغم این اعلام پیوستگی، که در بسیاری از سیاست‌های خارجی و داخلی آنان نیز تبلور می‌یافت، در ساختار سیاسی، حضور خاندان‌های متنفذ و بزرگی همانند خاندان سورن در سیستان، خاندان گیو در گرگان، خاندان مهران در ری، و خاندان کارن در نهاوند ماد، مانع از تمرکز کلی قدرت در دستان شخص شاه، آن گونه که در زمان هخامنشیان مرسوم بود، می‌گردید. این خاندان‌ها هر یک در قلمرو خود فرمان‌روای مطلق به شمار می‌آمدند و تشکیلاتی همانند تشکیلات دربار پادشاه اشکانی داشتند. آنان، همچنین، در انجمن شاهی

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه ارومیه.

حضور فعال داشتند و در گزینش پادشاه نیز نقشی نمایان ایفا می کردند. ساتراپ‌های اشکانی نیز غالباً رؤسای خاندان‌های اشراف بودند که حکومت آن‌ها به‌طور موروثی از سوی دولت مرکزی تصویب می شد. منابع ساسانی از شمار فراوان ملوک الطوائف و پادشاهی‌های نیمه مستقل در اواخر دوره اشکانی پرده برمی دارند و منابع سریانی و ارمنی نیز از هواداری خاندان‌های برخی ایالات ایران اشکانی از ساسانیان خبر می دهند.

با وجود این، درباره ساختار و ماهیت دولت اشکانی، داده‌های بسیار محدودی در اختیار داریم. به‌نوشته ولادیمیر لوکونین، در این خصوص، مدارک تاریخی اطلاعاتی ناچیز — آن هم تنها به‌صورت ناقص و اتفاقی — ارائه می کنند. بیشتر این گونه مدارک نیز منابع یونانی و رومی هستند، که آن‌ها نیز در ارائه کردن این تصاویر ناچیز و ناقص، بسیار به بی‌راهه رفته‌اند، زیرا از درک و دریافت واقعی آئین‌ها و نهادهای ایرانی ناتوان بوده‌اند. نویسندگان این منابع در گزارش‌های خود از ایران، اغلب دست به گزینش می زدند و اصطلاحات و مفاهیم مربوط به سنن و رسوم ایرانی را با مفاهیم جامعه خود مقایسه و تعریف می کردند.<sup>۱</sup> ازاین‌رو، روشن است که با این کیفیت منابع، تا چه اندازه می‌توان ساختار و ماهیت دولت اشکانی و روابط قدرت سیاسی در آن را به درستی مشخص نمود و به‌هرروی، هر پژوهشی در این زمینه، ارزشی نسبی خواهد داشت. هرچند می‌توان انتظار داشت که ماهیت و اشکال قدرت سیاسی در فرمان‌روایی تقریباً پانصدساله اشکانیان تحولاتی را پشت سر گذاشته است، ولی روند و علل و نتایج این تحول، جز معدودی، به سبب همین کیفیت مدارک تاریخی، از چشم محققان زمان ما به دور مانده است.<sup>۲</sup> این مسئله تا حد زیادی به این سبب است که ساختار و سازمان سیاسی و اداری ایران اشکانی در پژوهش‌های جدید، همواره در کمترین میزان در مقایسه با فصول دیگر تاریخ و فرهنگ آن در نظر می آید. ازاین‌رو، نویسنده در این جا کوشیده است موضوع مورد بحث را عمدتاً در چارچوب ماهیت و ساختار قدرت سیاسی در ایران باستان قرار دهد و بررسی کند، زیرا ثابت شده است که نهادها و سازمان‌های سیاسی، اداری و اجتماعی در ایران باستان، ماهیتی محافظه کارانه داشته‌اند و به آرامی تغییر و تحول می یافته‌اند.<sup>۳</sup> در این میان، سازمان سیاسی و اداری اوایل دوره ساسانی، هم به سبب نزدیکی به دوره اشکانی و هم به سبب فراوانی منابع و مدارک، بیشتر مورد توجه بوده است.

1. Lukonin, V. G. (1984), "Political, Social and Administrative Institutions: Taxes and Trade", in: *The Cambridge History of Iran*, vol. 3-2, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 682-684.

2. Wiesehöfer, J. (2006), *Ancient Persia, from 550 BC to 650 AD*, trans. by A. Azodi, London and New York: I. B. Tauris, p. 58.

3. Lukonin, loc. cit.

## پیدایی و شکل‌گیری دولت اشکانی

درگذشت اسکندر مقدونی در سال ۳۲۳ پ.م، آغازگر دوره‌ای طولانی از جنگ‌های داخلی در امپراتوری پیشین هخامنشی بود. در این میان، سلوکوس یکم، یکی از سرداران اسکندر، در سال ۳۱۲ پ.م بر بابل چیره شد و به‌زودی امپراتوری سلوکی را پی افکند که از آسیای مرکزی تا سوریه را در بر می‌گرفت. باین‌همه، جنگ‌های سلوکوس و جانشین او، آنتیوخوس یکم، در آسیای صغیر، از همان آغاز سبب بی‌توجهی یا کم‌توجهی سلوکیان به متصرفات شرقی ایشان، به‌ویژه در شمال‌شرق ایران، که کوه‌ها و بیابان‌ها آن‌جا را از نواحی دیگر ایران جدا می‌کرد، شد.<sup>۱</sup> این امر احتمالاً در انتقال پایتخت و مرکز ثقل دولت سلوکی به انطاکیه در سوریه تأثیر بسزایی داشته است. ازاین‌رو، جنبش‌های برخاسته از ناخرسندی ایرانیان شرقی تا دیرگاهی از چشم سلوکیان به‌دور ماندند. هرچند جزئیات رویدادها و عوامل پیدایش این جنبش‌ها تا کنون چندان روشن نشده است،<sup>۲</sup> ولی مشخص است که در حدود سال ۲۵۰ پ.م، تیره‌های پرنی وابسته به قبایل داهه، به‌رهبری ارشک / ارشک، به شمال ایالت پارت تاخته و در حدود سال ۲۴۷ پ.م، تأسیس پادشاهی اشکانی را اعلام کردند. ارشک (۲۴۷-۲۱۱ پ.م) سکه‌ای ضرب کرد، که خود نشانه آشکار اعلام پادشاهی او است. نام ارشک برای پادشاهان بعدی اشکانی آن‌چنان اهمیت پیدا کرد که آنان همه با نام ارشک در سکه‌هایشان نمایان شدند، و این نکته در آن زمان چنان معروف بود که غیر از گواهی سکه‌ها، نویسندگان کلاسیک نیز به آن اشاره کرده‌اند.<sup>۳</sup>

جنبش ارشک به‌زودی نمونه‌ای شد برای شورش‌های آندراگوراس ساتراپ سلوکی پارت در حدود سال ۲۴۵ پ.م، و دیودوتوس ساتراپ سلوکی باختر در سال ۲۳۹ پ.م. از روابط ارشک با آن دو ساتراپ سلوکی آگاهی روشنی در دست نیست، ولی رویدادهای بعدی نشان می‌دهند که هیچ‌یک به موفقیتی نظیر آن‌چه ارشک به دست آورد نرسیدند. با بهره‌گیری از این رخدادها، ارشک در سال ۲۳۸ پ.م به پارت تاخت و آندراگوراس در این حادثه کشته شد. گرگان نیز اندکی بعد به تصرف ارشک درآمد.<sup>۴</sup>

1. Musti, D. (1984), "Syria and the East, VII, Relations with Iran", in: *The Cambridge Ancient History*, vol. 7, Cambridge: Cambridge University Press, p. 211.

۲. برای بحثی در این باره، ن. ک:

Musti, op. cit., pp. 212-213; Bickermann, E. J. (1983), "The Seleucid Period", in: *The Cambridge History of Iran*, vol. 3-1, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 3-20.

3. Curtis, V. S. (2000), "Parthian Culture and Costume", in: J. Curtis (ed.), *Mesopotamia and Iran in the Parthian and Sasanian Periods*, London: British Museum Press, pp. 23-32; Wiesehöfer, J. (1996), "Kingship in Arsacid Iran", in: P. Bilde et al. (eds.), *Aspects of Hellenistic Kingship*, Aarhus: Aarhus University Press, p. 59.

4. Curtis, op. cit., pp. 6-7.

سلوکیان به سبب مشکلات خود در غرب، خیلی دیر متوجه خطری شدند که متصرفات شرقی آنان را تهدید می کرد. هرچند آنتیوخوس سوم سلوکی در سال ۲۰۹ پ.م کامیابی هایی در تسخیر دوباره پارت به دست آورد، ولی نهایتاً ناچار شد موجودیت اشکانیان را به رسمیت بشناسد. هنوز رخدادهای مربوط به پادشاهان پس از ارشک یکم به روشنی دانسته نشده است و تنها گمان می رود که اشکانیان در آن زمان سرگرم گسترش فرمانروایی خود به سوی غرب بوده اند.<sup>۱</sup> در روزگار مهرداد یکم (۱۶۵-۱۳۲ پ.م)، یکی از مقتدرترین پادشاهان اشکانی، پارتیان گام های بلندتری برای تسخیر ایران غربی برداشتند و با تصرف سلوکیه در سال ۱۴۱ پ.م، به بین النهرین رسیدند. در همین روزها بود که پایتخت اشکانیان به تیسفون نزدیک سلوکیه انتقال یافت و مهرداد در آن جا احتمالاً برای جلب پشتیبانی یونانیان آن سرزمین، سکه های با عنوان «فیل هِلِن» (یعنی «دوستدار یونان» یا «یونان دوست») ضرب کرد. این عنوان را پادشاهان اشکانی تا روزگار اردوان دوم در آغاز سده یکم میلادی به کار می بردند. مهرداد، همچنین، در سکه هایش با عنوان هخامنشی «شاه بزرگ ارشک» نمایان شده است، که احتمالاً نشانه ای از سیاست دولت اشکانی برای بازگشت به سیاست های شاهنشاهی هخامنشی یا احیای آن است.<sup>۲</sup>

## ساخت مناسبات قدرت

### ۱. مشروعیت قدرت سیاسی

مدارک تاریخ اشکانی نشان می دهند که مشروعیت قدرت سیاسی در دوره اشکانی، مانند دوره های قبل و بعد از آن، از دو منبع وابسته به هم سرچشمه می گرفته است.

### اول. مشروعیت دینی

در ایران باستان، مانند دیگر تمدن های مشرق زمین، بسیاری از شئون اجتماعی با دین پیوند نزدیک داشته است و آئین مزدایی، آن گونه که در اوستا و تفاسیر آن آمده است، از جمله

۱. به سبب کمبود منابع معتبر، توالی پادشاهان اوایل اشکانی، به ویژه در فاصله میان اشک یکم و مهرداد یکم، هنوز ناروشن است. برپایه تازه ترین پژوهش ها در سکه های اشکانی، پادشاهان نخستین اشکانی و تاریخ پادشاهی آنان به ترتیب عبارتند از: اشک یکم: ۲۴۷ تا ۲۱۱ پ.م؛ اشک دوم: ۲۱۱ تا ۱۸۶ پ.م؛ اشک سوم: ۱۸۶ تا ۱۷۰ پ.م؛ اشک چهارم: ۱۷۰ تا ۱۶۸ پ.م؛ اشک پنجم (فرهاد یکم): ۱۶۸ تا ۱۶۵ پ.م؛ اشک ششم (مهرداد یکم): ۱۶۵ تا ۱۳۲ پ.م. در این باره، ن. ک:

Assar, Gh. F. (2005), "Genealogy and Coinage of the Early Parthian Rulers II, A Revised Stemma", *Parthica* 7, p. 55.

2. Curtis, op. cit., pp. 9-11; Musti, op. cit., pp. 214-216, 219-220; Schippmann, K. (1987), "The Arsacid Dynasty", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2, London and New York: Routledge & Kegan Paul, pp. 525-526.

چارچوب اندیشه سیاسی جامعه را مشخص می کرده است. در اوستا، شهریاران ایرانی مشروعیت فرمانروایی خود را از اورمزد می گیرند و این کار با اعطای نمادین فره (خوره) از سوی اورمزد انجام می گرفته است. باین همه، فره شاهی تنها به آن شهریاران ایرانی که شایستگی فرمانروایی دارند اعطا می گردید و ناتوانی و ناکارآمدی در فرمانروایی نیز سبب از دست دادن فره و توانایی پادشاهی و مشروعیت سیاسی تصور می شد.<sup>۱</sup> هرچند پیروزی های شهریاران در ایران همواره در عمل به واسطه عواملی چون ورزیدگی و شمار سپاهیان و چگونگی جنگ افزارها به دست می آمد، ولی پادشاهان ایران از دوره هخامنشی، شهریاری و پیروزی خود را به لطف اهورامزدا و ایزدان می دانستند. چنین است که شهریار هخامنشی، پیوسته در سنگ نوشته های خود، از یاری اورمزد سخن می گوید و شهریار ساسانی نیز در سنگ نگاره های خود، نماد شاهی را از اهورامزدا دریافت می کند.

مدارک ناقص دوره اشکانی تا این اواخر سبب شده بود که پژوهندگان اشکانیان را فاقد چنین اندیشه ای در شهریاری بدانند. مثلاً ولادیمیر لوکونین بر این باور بود که برخلاف دوره ساسانی، از اشکانیان هیچ نقش برجسته ای در دست نیست که در آن ها اهورامزدا مقام شهریاری را به پادشاه اشکانی بدهد.<sup>۲</sup> او سپس اضافه می کند که تفاوت در این زمینه میان اشکانیان و ساسانیان، بیان کننده اختلافی است که در ماهیت ذاتی دو دولت اشکانی و ساسانی وجود داشته است.<sup>۳</sup> باین همه، در اهمیت آئین مزدایی در این دوره، می دانیم که نام شهریاران اشکانی غالباً زرتشتی بود، و همچنین آتشکده پیوسته فروزان در شهر آساک، که در آن جا اشک یکم به شهریاری رسید، نمودار آن است که پادشاهی اشکانی از آغاز مفهومی دینی داشته است. همچنین، می توان به وجود آرامگاه نیاکان اشکانیان، شیوه تدفین مردگان، وجود مغ ها در این دوره، و به ویژه به ذکر واژه های دینی، از جمله واژه فره، در سفال های نسا اشاره کرد.<sup>۴</sup> اگرچه سنگ نگاره ای از این دوره از اعطای منصب شهریاری در دست نیست، اما برپایه مطالعات اخیر بر روی سکه های اشکانی، پادشاهان نشان شهریاری را از ایزدان و فرشتگان مزدیسنا همچون اشی، آناهیتا و بهرام دریافت می کنند.<sup>۵</sup>

1. Frye, R. N. (1964), "The Charisma of Kingship in Ancient Iran", *Iranica Antiqua* 4, pp. 36-54.; idem (1972), "Gestures of Deference to Royalty in Ancient Iran", *Iranica Antiqua* 9, pp. 102-107.

2. Lukonin, op. cit., p. 740.

3. Loc. cit.

4. Strabo (1954), *The Geography of Strabo*, trans. by H. L. Johnes, London and Cambridge, Mass.: William Heinemann Ltd. and Harvard University Press, vol. 5, p. 277; Frye, R. N. (1984), *History of Ancient Iran*, München: C. H. Beck'sche Verlagbuchhandlung, pp. 216-217; Wolski, J. (1993), *L'Empire des Arsacides* (Acta Iranica 32), Lovanii: Peeters, p. 109.

5. Curtis, V. S. (2001), "Parthian Belts and Belt Claps", *Iranica Antiqua* 36, pp. 299-332; Curtis, V. S.

## دوم. مشروعیت خاندانی

نخستین پیامد این دیدگاه آن است که پیوند تبار شهریار نو با شهریاران ایرانی پیشین، که بی گمان دارای فره پنداشته می شدند، تأیید شود. بدین سان، مشروعیت قدرت سیاسی در دوره اشکانی — و ساسانی — در پیوند با هخامنشیان به دست می آمد. اشکانیان با نمایاندن پیوند خویش با هخامنشیان به صورت های گوناگون، بر آن بودند که به طور ضمنی اصول سیاست داخلی و خارجی خود را ادامه سیاست هخامنشیان جلوه دهند. سیاست احیای شهریارانی هخامنشی احتمالاً در روزگار مهرداد یکم آغاز شد و هم او بود که برای نخستین بار عنوان «شاهنشاه» را، که لقب شاهان هخامنشی بود، به کار برد.<sup>۱</sup> از زمان مهرداد دوم (۱۲۳/۱۲۴ تا ۸۷/۸۸ پ.م) نیز همین عنوان بر سکه ها دیده می شود و در زمان مهرداد سوم (۵۷/۵۸ پ.م)، ارد دوم (۵۷/۵۸ تا ۳۸ پ.م) و فرهاد چهارم (۳۸ تا ۲/۳ پ.م) تکرار می شود.<sup>۲</sup> یاکوب نویسنر بر آن است که تحول در اندیشه سیاسی اشکانیان در سده یکم پ.م و سده یکم م. یعنی هنگام پیروزی های مهرداد سوم، ارد یکم (۸۱/۸۰ تا ۷۵/۷۶ پ.م) و فرهاد چهارم صورت گرفته است.<sup>۳</sup> ولی یوزف ولسکی<sup>۴</sup> بر این باور است که این سیاست از زمان مهرداد دوم، که فرمانروایی پارتیان به فراسوی مرزهای ایران رسید، آغاز شد.<sup>۵</sup> به هر روی، از این روزگار بود که اشکانیان احساس کردند که برای چیرگی بر گرفتاری های داخلی و استواری دولت، نیاز به مشروعیت مبتنی بر پیوند با هخامنشیان دارند. نوآوری های بلاش یکم (۵۱ تا ۸۰/۷۶ م)، از جمله به کارگیری خط پهلوی به جای خط یونانی و احتمالاً کوشش در تدوین اوستا و همچنین کاربرد خط آرامی در امور اداری که شیوه هخامنشیان بود، مهم ترین سیاست های ایران گرایی اشکانیان به شمار می آیند.<sup>۶</sup>

## ۲. نقش نجبا و خاندان های بزرگ در ساخت قدرت سیاسی

دوره اشکانی بدون تردید یکی از بارزترین دوره های تاریخ ایران در زمینه نقش خاندان های بزرگ ایرانی در ساختار قدرت سیاسی است. از همین رو است که در این دوره، شاهد بیشترین تعدیل

(2000), "Parthian Culture and Costume", in J. Curtis (ed.), *Mesopotamia and Iran in the Parthian and Sasanian Periods*, London: British Museum Press, pp. 23-32; idem (2001) "Parthian Belts and Belt Claps", *Iranica Antiqua* 36, pp. 299-332; idem, "Investiture", *Encyclopaedia Iranica*.

1. Cf. also Wolski, op. cit. p. 97; Wiesehöfer, *Ancient Persia, from 550 BC to 650 AD*, pp. 132-133.

2. Neusner, J. (1963), "Parthian Political Ideology", *Iranica Antiqua* 3, p. 46.

3. Ibid., p. 51.

4. Wolski, loc. cit.

5. Also cf. Wiesehöfer, op. cit., p. 133.

6. Neusner, op. cit., pp. 57-59; cf. also Wolski, J. (1966), "Les Achéménides et les Arsacides, Contribution à la formation des traditions iraniennes", *Syria* 43, pp. 65-89; Sh. Shahbazi, A. (1987), "Arsacids Origins", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2, London and New York: Routledge, pp. 525-526.

در قدرت مطلقه شاه هستیم. نه تنها سران خاندان‌ها، بلکه خود ساختار سیاسی اشکانی نیز تلاش داشت تا نقش خاندان‌ها در این ساختار را مشروع جلوه دهد. برای نمونه، در مورد تأسیس سلسله اشکانی، گزارشی در دست است که برپایه آن، اشک و تیرداد به یاری پنج تن دیگر از یاران خود، بر شهربان سلوکی استان پارت شوریدند و او را از پای درآوردند. این روایت شبیه داستان قتل گنومات مغ به دست داریوش یکم (۵۲۲-۴۸۶ پ.م) هخامنشی و شش یار او است.<sup>۱</sup> این داستان پارتی در پی آن است که خاستگاه خاندان‌های برجسته دوره اشکانی را بنمایاند. شاید این داستان روایتی جعلی از روی داستان هخامنشی باشد، اما نکته مهم این است که اشکانیان می‌خواستند با این روایت بگویند که همان‌گونه که در دوره هخامنشی بازگرداندن پادشاهی به جایگاه راستین آن به یاری هفت تن از بزرگان کشور صورت گرفت، در این زمان نیز سرکوب غاصبان پادشاهی ایران و بازگرداندن شهریاری به دست ایرانیان، به یاری هفت سرکرده بزرگ کشور از هفت خاندان بزرگ انجام یافت.

حتی اگر این گزارش ساختگی باشد، از مدارک گوناگون می‌دانیم که این دوره، روزگار سلطه خاندان‌های بزرگ در کنار خاندان اشکانی بر کشور است. در این میان، نام و قلمرو و روابط برخی خاندان‌ها با دولت مرکزی تا حدی روشن است. نقش برجسته بیستون شاید مهرداد دوم را هنگام اعطای تیول به چهار تن از نجای خاندان‌ها نمایان می‌سازد. خاندان سورن در سیستان، خاندان گئو در گرگان، خاندان مهران در ری، و خاندان کارن در نهاوند ماد، از خاندان‌هایی بودند که هر یک در قلمرو خود فرمان‌روای مطلق به شمار می‌رفتند و تشکیلاتی همانند تشکیلات دربار پادشاه اشکانی برای خود برپا کرده بودند. این خاندان‌ها، همچنین، نیروی‌های مسلحی در اختیار داشتند که گاه در رکاب پادشاه با دشمن می‌جنگیدند و گاه نیز می‌توانستند شهریار اشکانی را تهدید کنند و چون اغلب میان آن خاندان‌ها رقابت و اختلاف نیز وجود داشت، سبب ناپایداری دولت مرکزی می‌شدند. تأثیر نیرومند نظامی نجبا بر سیاست دولت و برهم زدن مکرر نقشه‌های شاه اشکانی و تشدید اختلافات درونی کشور، موضوعی عادی در دوره اشکانی بود و چه بسا استخدام سپاهیان مزدور خارجی توسط پادشاه، غیر از مقابله با دشمن بیرونی، نقش حمایت از شاه در برابر نیروهای مخالف داخلی را نیز بازی می‌کرده است.<sup>۲</sup>

1. Wieschöfer, op. cit., pp. 131-133.

2. Wolski, J. (1965), "Le rolet l'importance des mercenaires dans l'Etat Parth", *Iranica Antiqua* 5, p. 107; idem (1967), "L'aristocratie Parthe et les commencements de féodalisme en Iran", *Iranica Antiqua* 7, pp. 133-144.

نجبای فنودال در گزینش پادشاه نو نیز نقشی نمایان داشتند، که از آن میان می‌توان به حق موروثی تاج‌گذاری شاهان اشکانی توسط بزرگ خاندان سورن اشاره کرد. اشراف معمولاً از طریق انجمن شاهی در این کار شرکت می‌کردند. به‌نوشته استرابون<sup>۱</sup>، شورای عالی دولت اشکانی از دو انجمن خویشاوندان و بستگان و انجمن مغ‌ها و دانایان تشکیل می‌شد. ولسکی نشان داده است که انجمن شاهی تنها ویژه دوره اشکانی نیست، بلکه از آئین‌های کهن ایرانی است و در دوره اشکانی، منظور استرابون، انجمن انتخاب و انتصاب فرمان‌روایان ایالات است.<sup>۲</sup> لکونین نیز نشان داده است که نمونه‌ای از این دو شورا را می‌توان در اوایل دوره ساسانی در کتیبه شاپور اول (۲۴۰/۲۳۹ تا ۲۷۰/۲۷۲ م.)، که فاصله زیادی با دوره اشکانی نداشت، و همچنین در نامه تسر بینیم.<sup>۳</sup> به‌هرروی، اعضای انجمن جانشین شاه را برمی‌گزیدند و معمولاً پسر ارشد شاه (به شرط سلامتی و تجربه سیاسی) به پادشاهی می‌رسید و در صورتی که ولیعهد وجود نداشت یا فاقد شایستگی پادشاهی بود، یکی از برادران شایسته او را انتخاب می‌کردند و اگر برادری وجود نداشت، انجمن عموی شاه را برمی‌گزید. با گزینش پادشاه نو، حقوق پادشاهی شاخه پیشین از میان می‌رفت. پادشاه جدید در سراسر سلطنت همواره می‌بایست با بزرگان انجمن رایزنی می‌کرد و انجمن نیز حق برکناری پادشاه را برای خود همیشه مسلم می‌دانست؛ همچنان‌که چندین پادشاه در تاریخ این سلسله، از سوی انجمن از سلطنت معزول شده‌اند. اقدام اشراف انجمن به این کار، معمولاً به جنگ داخلی می‌انجامید و در این اوضاع، توانایی و نیروی نظامی بود که تعیین می‌کرد پادشاه وقت در سلطنت بماند یا کنار گذاشته شود و نه حقوق پادشاهی.<sup>۴</sup> اشراف حتی می‌توانستند از طریق حرم شاه نیز در سیاست‌های کشور نقش داشته باشند؛ ولی تا کنون گواهی معتبری در این خصوص به دست نیامده است.<sup>۵</sup>

### دولت اشکانی و مسئله توزیع قدرت سیاسی (روابط دولت مرکزی با ایالات)

همان‌گونه که خاندان‌های بزرگ ایرانی نقش مهمی در تعدیل قدرت مطلقه شاه ایفا می‌کردند، در ساختار سیاسی دولت اشکانی، بخش قابل‌توجهی از قدرت سیاسی در داخل کشور بر دوش رؤسای ایالت‌ها و شهرنشین‌ها نهاده شده بود. بدین‌سان، در دوره اشکانی، بیش از هر دوره دیگری، قدرت

1. op. cit.

2. Wolski, op. cit., pp. 109-111; Frye, op. cit., p. 220, with references.

3. Lukonin, op. cit. pp. 81-83.

4. Rawlinson, G. (1903), *Parthia*, New York and London: G. P. Putnam's Son & T. Fisher Unwin, p. 779; Colledge, M. A. R. (1967), *The Parthians*, London: Thames and Hudson Publishers, p. 61.

5. Loc. cit; Frye, R. N. (1976), *The Heritage of Persia*, London: Sphere Books Ltd. Publishers, p. 213.

سیاسی در بین این رؤسا توزیع شده بود. البته، این ساختار خود برگرفته از نظام ساتراپی هخامنشی بود. در دوره هخامنشی، فرمانروایان ایالت‌های بزرگ امپراتوری<sup>۱</sup> از اقتدار کامل نظامی و اداری برخوردار بودند. در دوره پس از شهریاری هخامنشی، از قدرت و وسعت قلمرو ساتراپ‌ها یا شهرها بسیار کاسته شد، به گونه‌ای که هر یک از آنان بر ناحیه کوچکی و حداکثر بر یک شهر و روستاها و زمین‌های پیرامون آن فرمان می‌راندند.<sup>۲</sup> این ساتراپی‌ها یا شهرنشین‌ها، احتمالاً معادل اپارخی‌ها یا ساتراپی‌های کوچک دوره سلوکی بودند<sup>۳</sup> و خود ساتراپ‌ها هم معادل‌های سلوکی به شمار می‌رفتند.<sup>۴</sup>

در دوره اشکانی، با گذشت زمان، بر شمار و قدرت شهرنشین‌ها افزوده شد. ایزیدور خاراکی در اوایل سده یکم میلادی از ۱۸ شهرنشین (تتها در طول جاده شاهی)، ایپان در سده دوم میلادی از ۷۲ شهرنشین، و کتاب استر از ۱۲۷ شهرنشین یاد کرده‌اند. حتی می‌توان نتیجه گرفت که بعدها بر شمار آن‌ها افزوده شده باشد.<sup>۵</sup> اما با پیدایی دولت ساسانی و احتمالاً در سده چهارم میلادی، با افزایش تمرکز قدرت مرکزی در پایتخت، شهرنشین‌ها و نیز پادشاهی‌های نیمه‌مستقل کوچک، که هر دو یادگار دوره اشکانی بودند، کم‌کم از میان رفتند.<sup>۶</sup> ساتراپ‌های اشکانی غالباً رؤسای خاندان‌های بزرگ بودند که حکومت آن‌ها به‌طور موروثی از سوی دولت مرکزی تأیید و تصویب می‌شد و تشکیلات آن‌ها اختلاف چندانی با تشکیلات پادشاهی‌های نیمه‌مستقل کوچک نداشت.<sup>۷</sup>

ایران اشکانی، افزون بر ساتراپی‌ها یا شهرنشین‌ها، شماری پادشاهی‌های نیمه‌مستقل کوچک را نیز در بر می‌گرفت که از خود پادشاهانی داشتند. پلینی (کتاب ۶، بند ۱۱۲) در سده یکم میلادی، از ۱۸ پادشاهی نام برده و نوشته است که از آن میان ۱۱ پادشاهی علیا (در فلات ایران) و ۷ پادشاهی سفلی (در بین‌النهرین) بودند.<sup>۸</sup> در این میان، پس از پارت، ماد آتروپاتن در مقام دوم و ارمنستان در مقام سوم قرار داشتند.<sup>۹</sup> بزرگ‌ترین پادشاهی‌ها از جمله عبارت بودند از: ماد بزرگ، پارس، الیمایی، ادیابن، ادسا، هاترا، و مسنه.<sup>۱۰</sup> روابط پادشاهی‌های نیمه‌مستقل با

1. satrapēs / xšassapāvan

2. Henning, W. B. (1953), "A New Parthian Inscription", *Journal of the Royal Asiatic Society* 3-4, pp. 132-136.

3. Tarn, W. W. (1951), *Greeks in Bactria and India*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 1-3.

4. Frye, op. cit., p. 223; Wieshöfer, op. cit., p. 145.

5. Colledge, op. cit., p. 57; Lukonin, op. cit., pp. 123-124.

6. Lukonin, op. cit., pp. 124-128.

7. Ghirshman, R. (1951), *L'Iran, des origines à l'Islam*, Paris: Payot, p. 135.

8. Frye, op. cit., p. 222; cf. Lukonin, op. cit., p. 110.

9. Lukonin, op. cit., p. 126; Ghirshman, op. cit., p. 233.

10. Gutschmid, A. Von (1973), *Geschichte Irans und seiner Nachbarländer von Alexander dem Grossen bis zum Untergang der Arsaciden*, Graz: Akademische Drucke und Verlagsanstalt, pp. 54-55; Frye, *History of*

دولت مرکزی چندان روشن نیست. برخی از این پادشاهی‌ها، مانند پارس و الیمایی، گاه به نام خود سکه می‌زدند.<sup>۱</sup> باین همه، آن‌ها فرمان‌بردار پادشاه بودند و مالیات می‌پرداختند و در مواقع لزوم، سپاهی نیز به مرکز می‌فرستادند و پادشاه غیر از آن در امور آن‌ها دخالتی نداشت. در دوره اشکانی، به جز این، برخی شهرهای یونانی نیز مانند سلوکیه در کرانه دجله وجود داشتند که حکومتی نیمه‌مستقل و قوانین خاص و تشکیلات خود را داشتند و توسط بزرگان و داوران برگزیده شهر اداره می‌شدند. آنان به دولت اشکانی باجی می‌دادند و در کشمکش‌های داخلی یا خارجی، تابع فرمان شاه اشکانی بودند. با آن‌که اشکانیان نسبت به یونانیان بازمانده از سلطه سلوکیان سیاست خردمندانه‌ای داشتند - و این موضوع از برخی القاب آنان مانند «فیل‌ه‌لن» (دوستدار یونان) پیدا است - ولی سازمان و هویت سیاسی این شهرها، از سده یکم میلادی، رفته رفته به سستی گرایید و از میان رفت و ساکنان آن‌ها نیز در میان ایرانیان تحلیل رفتند.<sup>۲</sup>

### روابط سیاسی - اجتماعی در پایان دوره اشکانی

در اواخر دوره اشکانی، ایران یکی از سخت‌ترین روزهای خود را می‌گذراند. در روزگار بلاش یکم (۵۱/۵۰ تا ۷۶/۸۰ م.) و بلاش سوم (۱۱۱/۱۱۲ تا ۱۴۶/۱۴۸ م.)، آلان‌ها بر بخش‌های شمالی ایران تاختند و آسیب‌های بسیار بر آن‌جا و بر دولت اشکانی وارد آوردند. شکست‌های بزرگ‌تر را دولت اشکانی بعدها، به ویژه هنگام پادشاهی بلاش چهارم (۱۴۷/۱۴۸ تا ۱۹۱/۱۹۲ م.) و بلاش پنجم (۱۹۱/۱۹۲ تا ۲۰۷/۲۰۸ م.)، در بخش‌های غربی کشور از رومی‌ها متحمل شد، که نشانه‌ای است از سستی فرمان‌روایی آنان بر غرب ایران بر اثر آشفتگی در ساختار درونی دولت اشکانی.

منابع سریانی، همچون رویدادنامه اربلا، گسیختگی سیاسی دولت اشکانی و هواداری شماری از خاندان‌های بزرگ این دوره از ساسانیان را تأیید می‌کنند. در این نوشته، آگاهی‌های چشمگیری به ویژه درباره جنبش پارسی‌ها و مادی‌ها ضد اشکانیان در زمان بلاش پنجم آمده است. در منابع سریانی آمده است که پارسی‌ها از روزگاران دور در پی سرنگونی دولت اشکانی بودند و بارها با آنان جنگیده بودند، ولی چون بر آنان برتری نداشتند، شکست می‌خورند. در مقابل، پارتیان نیز به سبب جنگ‌های پی‌درپی ناتوان شده بودند. سرانجام، پارسی‌ها و مادی‌ها که به ناتوانی دولت پارت پی بردند، با فرمان‌روایان ادیابنه و کرخ‌بیت سلوک هم‌پیمان شدند و بر آنان تاختند و پس از نبردی سخت،

*Ancient Iran*, pp. 187-190.

1. Ghirshman, op. cit., p. 233; Lukonin, op. cit., p. 95.

2. Rawlinson, op. cit., pp. 81-82; Colledge, op. cit., pp. 58-59.

بر آن‌ها پیروز شدند.<sup>۱</sup> این مطلب را منابع ارمنی نیز تأیید کرده‌اند. به‌نوشته آگاتانگوس، خسرو، شاه ارمنستان، برای مبارزه با اردشیر، از رؤسا و رهبران پارتی یاری خواست، ولی آنان اعتنایی به او نکردند، زیرا همگی به فرمان و اطاعت اردشیر درآمده بودند.<sup>۲</sup> موسی خورنی نیز از فرمان‌برداری خاندان‌های اسپهبد و سورن و نافرمانی خاندان کارن از اردشیر سخن می‌گوید.<sup>۳</sup> ولی بنا به کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت، خاندان کارن نیز در بالای فهرست مقامات دربار اردشیر دیده می‌شود.<sup>۴</sup> سرانجام، برپایه کارنامه اردشیر بابکان، اردوان چهارم (۲۱۶-۲۲۴ م.) با سپاهی از ری و دماوند و دیلمان و پتسخوارگر به جنگ اردشیر رفت و شکست خورد.<sup>۵</sup> و این نیز گواه دیگری است بر این که نیروهایی از دیگر ایالت‌ها و ساتراپی‌های ایران اشکانی، در سپاه اردوان ضد اردشیر شرکت نداشتند.

شمار ملوک الطوائف احتمالاً از نیمه دوم این دوره رو به افزایش بوده است و به‌ویژه در دو سده پایانی آن، شاهد گرایشی به‌سوی عدم‌تمرکز و استقلال محلی هستیم؛ که از نشانه‌های آن می‌توان به افزایش نقش بزرگان ملوک الطوائف در دولت و افزایش نشانه‌های آن خاندان‌ها اشاره کرد.<sup>۶</sup> در نامه تسر که منسوب به اوایل دوره ساسانی است، آمده است که اسکندر پس از تسخیر ایران‌شهر، از بیم آن که پس از او ایرانیان دوباره به‌پا خیزند، آن را میان ۹۰ پادشاه ملوک الطوائف تقسیم کرد تا اتحاد و نیرومندی ایران از میان برود.<sup>۷</sup> کارنامه اردشیر بابکان نیز که رساله‌ای به زبان فارسی میانه درباره کارهای اردشیر اول (۲۲۴ تا ۲۳۹/۲۴۰ م.) پایه‌گذار شهریار ساسانی است، آورده است که هنگام مرگ اسکندر، ایران‌شهر میان ۲۴۰ ملوک الطوائف تقسیم شده بود.<sup>۸</sup> هر دوی این منابع اوضاع آشفته اواخر روزگار اشکانی را منعکس می‌کنند.

1. Pigulevskaja, N. (1963), *Les villes de l'État aux époques parthes et sassanide*, contribution à l'histoire sociale de la Basse Antiquité, Paris: Mouton and Co., pp. 74-75, 120-121.

2. Agathangelos (1976), *History of the Armenians*, trans. by R. W. Thomson, Albany: State University of New York Press, p. 39.

3. Khorenatsi, Moses (1978), *History of the Armenians*, trans. by R. W. Thomson, Cambridge, Mass.: Harvard University Press, p. 218.

4. Maricq, A. (1958), "Classica et Orientalia 5, Res Gestae Divi Saporis", *Syria* 35, p. 322.

5. کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۷۸)، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۴۹.

6. Frye, *The Heritage of Persia*, p. 213; Colledge, op. cit., pp. 58-59.

7. نامه تسر به گئشنپ (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی، صص ۴۵-۴۸.

8. کارنامه اردشیر بابکان، ص ۳. خرده‌سفال‌های یافت‌شده از ایران اشکانی نیز با تقسیمات اداری این دوره ارتباط دارند و آن را تأیید می‌کنند. ن. ک.

Keal, E. (1994), "How Many Kings did the Parthian King of Kings?", *Iranica Antiqua* 28, pp. 253-272.

همچنین، به‌عنوان منابع باستان‌شناختی در زمینه تقسیمات اداری ایران اشکانی، می‌توان به سنگ‌نگاره‌های اشکانی اشاره کرد که در آن‌ها، شاهان محلی یا شهرها نشان فرمان‌روایی را از شاهنشاه اشکانی دریافت می‌کنند. ن. ک.

Curtis, loc. cit.

پس از شکست واپسین پادشاه اشکانی و نیز جانشینش، شاپور اول، اردشیر اول ساسانی ناچار بود عملاً به لشکرکشی و فتح سراسر ایران اقدام کند و آن را یکپارچه سازد. برخی از این ملوک الطوائف دوره اشکانی با ساسانیان همگام شدند و در مقام خود ماندند و برخی دیگر برکنار شدند و به جای آن‌ها، افرادی از خانواده سلطنتی گماشته شدند؛ ولی روند تمرکزگرایی تنها در سده چهارم میلادی و در زمان شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) بود که به سستی و ناتوانی بیش از پیش پادشاهی‌های نیمه مستقل انجامید.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بسیاری از پژوهشگران باور دارند، روند تحول ساخت و مناسبات قدرت سیاسی در ایران باستان و حتی ایران اسلامی، به شدت تدریجی و غیرانقلابی بوده است؛ بدین معنا که اگرچه تاریخ ایران عرصه حاکمیت‌های متعددی بوده است، اما همه این حاکمیت‌ها، تقریباً بر ساختار سیاسی پیش از خود تکیه می‌زدند و حداکثر در صورت استمرار درازمدت حکومت، اصلاحاتی در آن صورت می‌گرفت. در این میان، ساختار سیاسی دولت اشکانی نسبتاً وضعی متفاوت دارد. این دولت که با رویکردی ایران‌گرا و معطوف به میراث گذشته پارسی و در جهت پاکسازی ایران‌زمین از فرهنگ هلنیسم روی کار آمد، بسیاری از سیاست‌های داخلی و خارجی شاهان هخامنشی را در پیش گرفت و حکومت خود را استمرار همان حکومت هخامنشیان اعلام کرد. روند روبه‌گسترش اشکانیان از یک ایالت (پارت) به یک شاهنشاهی نیز، نظیر روند توسعه هخامنشیان و بعدها ساسانیان (از ایالت پارس) است. از سوی دیگر، مانند هخامنشیان و ساسانیان، اشکانیان نیز پادشاهی خود را لطف و موهبت اورمزد می‌شمردند و پیوند تبار خود با پادشاهی پیشین ایران را یادآور می‌شدند.

در این میان، اما، یک استثنای بزرگ وجود داشت و آن ساختار سیاسی حاکم بود. در عصر اشکانی، ساخت قدرت دچار تحول نسبتاً بزرگی شد. ساختار سیاسی حاکم بر دولت اشکانی، به شاه اجازه نمی‌داد تا همانند شاهان هخامنشی و بعدها ساسانی، قدرت مطلقه داشته باشد. به واسطه خاندان‌های بزرگ ایرانی و رؤسای منتفذ و نیرومند شهرنشین‌ها، این ساختار قدرت سیاسی را به میزان قابل توجهی در سراسر کشور توزیع می‌کرد. در همین چارچوب، ناخرسندی شماری از سران این خاندان‌ها و رؤسا در اواخر روزگار اشکانی را — که از همکاری آنان با ساسانیان پیدا است —

1. Lukonin, op. cit., pp. 126-128; Ghodrat-Dizaji, M. (2007), "Administrative Geography of the Early Sasanian Period", *Journal of the British Institute of Persian Studies* 45, pp. 87-93.

می‌توان به کوشش پادشاهان اخیر این سلسله در راه استواری تمرکزگرایی و افزایش اقتدار پادشاه پیوند داد؛ کوششی که گرچه به انجام نرسید، ولی در پی آن، اندیشهٔ افزایش اقتدار پادشاه به دورهٔ ساسانی انتقال یافت تا آنان نیز مانند اشکانیان، کشمکش با بزرگان و بلندپایگان را تجربه کنند. بنابراین، سیاست تمرکزگرایی، و بی‌شک سیاست رسمی نمودن دین مزدیسنا، که از دیرباز به شاهنشاهی ساسانی منسوب است، سیاستی است که دولت اشکانی در اواخر عمر خود در راه استواری آن می‌کوشید. همچنین، دستگاه اداری ساسانیان، به‌ویژه در اوایل آن، کم‌وبیش برپایهٔ همان الگوهای قرار داشت که در دورهٔ اشکانیان پایه‌ریزی شده بود و حدود قلمرو ایران نیز تقریباً همان بود که در دورهٔ اشکانی بود. اما شاهان ساسانی به تدریج ساختار سیاسی را مجدداً به‌سوی تمرکز مطلق قدرت در دست شخص شاه سوق دادند؛ الگویی که آن را از شاهان هخامنشی به ارث برده بودند.

## منابع

کارنامهٔ اردشیر بابکان (۱۳۷۸)، ترجمهٔ بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.

نامهٔ تسر به گئسنسب (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.

- Agathangelos (1976), *History of the Armenians*, trans. by R. W. Thomson, Albany: State University of New York Press.
- Assar, Gh. F. (2005), "Genealogy and Coinage of the Early Parthian Rulers II, A Revised Stemma", *Parthica* 7.
- Bickermann, E. J. (1983), "The Seleucid Period", in: *The Cambridge History of Iran*, vol. 3-1, Cambridge: Cambridge University Press.
- Colledge, M. A. R. (1967), *The Parthians*, London: Thames and Hudson Publishers.
- Curtis, V. S. (2000), "Parthian Culture and Costume", in: J. Curtis (ed.), *Mesopotamia and Iran in the Parthian and Sasanian Periods*, London: British Museum Press.
- Curtis, V. S. (2001), "Parthian Belts and Belt Claps", *Iranica Antiqua* 36.
- Curtis, V. S. (forthcoming), "Investiture", in: *Encyclopaedia Iranica*, California: Mazda.
- Frye, R. N. (1964), "The Charisma of Kingship in Ancient Iran", *Iranica Antiqua* 4.
- Frye, R. N. (1972), "Gestures of Deference to Royalty in Ancient Iran", *Iranica Antiqua* 9.
- Frye, R. N. (1976), *The Heritage of Persia*, London: Sphere Books Ltd. Publishers.
- Frye, R. N. (1984), *History of Ancient Iran*, München: C. H. Beck'sche Verlagsbuchhandlung.
- Ghirshman, R. (1951), *L'Iran, des origines à l'Islam*, Paris: Payot.
- Ghodrat-Dizaji, M. (2007), "Administrative Geography of the Early Sasanian Period", *Journal of the British Institute of Persian Studies* 45.
- Gutschmid, A. Von (1973), *Geschichte Irans und seiner Nachbarländer von Alexander dem Grossen bis zum Untergang der Arsaciden*, Graz: Akademische Drucke und Verlagsanstalt.
- Strabo (1954), *The Geography of Strabo*, trans. by H. L. Johnes, vol. 5, London and Cambridge, Mass.: William Heinemann Ltd. and Harvard University Press.
- Henning, W. B. (1953), "A New Parthian Inscription", *Journal of the Royal Asiatic Society* 3-4.
- Keal, E. (1994), "How Many Kings did the Parthian King of Kings?", *Iranica Antiqua* 28.
- Khorenatsi, Moses (1978), *History of the Armenians*, trans. by R. W. Thomson, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Lukonin, V. G. (1984), "Political, Social and Administrative Institutions: Taxes and Trade", in: *The*

- Cambridge History of Iran*, vol. 3-2, Cambridge: Cambridge University Press.
- Maricq, A. (1958), "Classica et Orientalia 5, Res Gestae Divi Saporis", *Syria* 35.
- Musti, D. (1984), "Syria and the East, VII, Relations with Iran", in: *The Cambridge Ancient History*, vol. 7, Cambridge: Cambridge University Press.
- Neusner, J. (1963), "Parthian Political Ideology", *Iranica Antiqua* 3, pp. 40-59.
- Pigulevskaja, N. (1963), *Les villes de l'Etat aux époques parthes et sassanide*, contribution à l'histoire sociale de la Basse Antiquité, Paris: Mouton and Co.
- Rawlinson, G. (1903), *Parthia*, New York and London: G. P. Putnam's Son & T. Fisher Unwin.
- Schippmann, K. (1987), "The Arsacid Dynasty", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2, London and New York: Routledge & Kegan Paul, pp. 526-536.
- Sh. Shahbazi, A. (1987), "Arsacids i. Origins", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2, London and New York: Routledge, pp. 525-526.
- Tarn, W. W. (1951), *Greeks in Bactria and India*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wiesehöfer, J. (1996), "Kingship in Arsacid Iran", in: P. Bilde et al. (eds.), *Aspects of Hellenistic Kingship*, Aarhus: Aarhus University Press, pp. 55-66.
- Wiesehöfer, J. (2006), *Ancient Persia, from 550 BC to 650 AD*, trans. by A. Azodi, London and New York: I. B. Tauris.
- Wolski, J. (1965), "Le rôle et l'importance des mercenaires dans l'Etat Parth", *Iranica Antiqua* 5, pp. 103-125.
- Wolski, J. (1966), "Les Achéménides et les Arsacides, Contribution à la formation des traditions iraniennes", *Syria* 43, pp. 65-89.
- Wolski, J. (1967), "L'aristocratie Parthe et les commencements de féodalisme en Iran", *Iranica Antiqua* 7, pp. 133-144.
- Wolski, J. (1993), *L'Empire des Arsacides* (Acta Iranica 32), Lovanii: Peeters.

# عوامل کم‌شناختگی تاریخی دولت و جامعه سیاسی اشکانی

مهرداد قدرت دیزجی<sup>۱</sup>

## مقدمه

یکی از دشواری‌های محققان ایران باستان پرداختن به دوره اشکانی است. این در حالی است که سلسله اشکانی طولانی‌ترین سلسله در تاریخ ایران به شمار می‌آید. این مشکل از گزارش‌های تاریخیِ ناچیزی سرچشمه می‌گیرد که از اشکانیان برجای مانده است. در متون تاریخی ایرانی، همچون شاهنامه فردوسی، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی و غیره، از سرگذشت خاندان‌های تاریخی ایران باستان، یعنی مادها، هخامنشیان و اشکانیان، چندان یادی نشده و در مقابل، از تاریخ ساسانیان به تفصیل گفت‌وگو شده است. این پرسش فراوری محقق قرار می‌گیرد که این کمبود مدارک مکتوب از این سلسله – که تا حدی غیرطبیعی می‌نماید – از کجا سرچشمه می‌گیرد؟<sup>۱</sup> آیا واقعاً ساسانیان پس از برانداختن اشکانیان، اسناد تاریخی آنان را از روی دشمنی سیاسی و دینی نابود کرده‌اند؟<sup>۲</sup> آیا اصلاً نوشته‌ای تاریخی از دوره اشکانیان به دست ساسانیان رسیده بوده است؟<sup>۳</sup> یا این که آیا ساسانیان هنگام تدوین تاریخ ایران، سرگذشت اشکانیان را فراموش کرده بودند؟ در این جا، می‌کوشیم برپایه اسناد و مدارک اوایل دوره ساسانی، پاسخی قانع‌کننده به هر یک از این پرسش‌ها ارائه دهیم.

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه ارومیه.

مهم‌ترین فرضیه‌ای که تا کنون برای این مسئله مطرح شده است، این است که چون بسیاری از تاریخ‌های ایرانی در شرح تاریخ ایران باستان از خدای نامه و منابع دیگر دوره ساسانی بهره برده‌اند، از این رو، سرچشمه این رویکرد به تاریخ ایران نیز می‌تواند به آن روزگار بازگردد و ساسانیان از روی دشمنی، تاریخ و میراث فرهنگی اشکانی را عمداً نابود کرده‌اند.<sup>۱</sup> در این مقاله، کوشش شده است که نشان داده شود اندک بودن اطلاعات از اشکانیان را نمی‌توان صرفاً با فرضیه دشمنی ساسانیان با اشکانیان - اگر اساساً چنین دشمنی‌ای وجود داشته باشد - توجیه کرد. همچنین، در این مقاله، از این نظر دفاع شده است که ادبیات دوره اشکانی عمدتاً شفاهی بوده و از این راه منتقل می‌شده است، و این دلیل اصلی کمبود مدارک مکتوب از آن روزگار به شمار می‌آید. از سوی دیگر، تاریخ‌نگاری دوره ساسانی گونه‌ای تاریخ‌نگاری دینی بوده است، که در آن عمدتاً از سلسله‌های اوستایی پیشدادیان و کیانیان سخن رفته و در مقابل، به سلسله‌های تاریخی پیش از ساسانیان توجهی نشده است.

### ماهیت ادبیات و تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره اشکانی

نوشته‌های چندی که به زبان پارسی یا از ادب پارسی در دست داریم، نه از دوره پارت‌ها، بلکه از دوره ساسانیان به دست ما رسیده است. این آثار نه تنها شامل تحریرهای پارسی کتیبه‌های ساسانی می‌شوند، بلکه آثار دیگری که از مقوله ادبیات شفاهی هستند را نیز در بر می‌گیرند. آثاری مانند یادگار زریران، درخت آسوریک و ویس و رامین، که منشأ اشکانی آن‌ها تأیید شده است، از جمله آثاری هستند که به صورت کنونی خود، در دوره ساسانی نوشته شده‌اند.<sup>۲</sup> آثار دیگری نیز از این مقوله وجود دارند که پس از اشکانیان به نگارش درآمده‌اند.

ادبیات ایران در ایران باستان، از جمله در دوره اشکانی، به صورت شفاهی و بدون استفاده از نوشتار انتقال می‌یافت. در این انتقال، گوسان‌ها که خوانندگان و نوازندگان و سرایندگان داستان‌های کهن بودند، نقش بزرگی داشتند. در دوره اشکانی، آنان داستان‌های کیانی را همراه با پهلوانی‌های شخصیت‌های اشکانی حفظ می‌کردند و می‌سرودند و اشراف جامعه فئودالی پارتی، که نقش فعالی در دولت اشکانی و در جنگ‌ها داشتند، از آنان حمایت می‌کردند. آنان

۱. درباره این فرضیه، از جمله، ر. ک: مشکور، محمدجواد (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، تهران: دنیای کتاب، صص ۴۶۳-۴۶۹؛ خدادادیان، اردشیر (۱۳۸۱)، تاریخ ایران باستان: ساسانیان، تهران: به‌دید، ص ۲۲.

2. Boyce, M. (1983), "Parthian Writings and Literature", in: *The Cambridge History of Iran*, Cambridge: Cambridge University Press, vol. 3-2, pp. 743-747; Idem (1954), "Some Remarks on the Transmission of the Kayanian Heroic Cycle", in: *Serta Cantabrigiensia, Aquae Mattiacae*, Wiesbaden, pp. 47-48.

این نقش را در دوره ساسانی نیز ادامه دادند و احتمالاً به واسطه آنان بود که بسیاری از مضامین ادبی روزگار اشکانی و پیش از آن، به صورت کتاب‌هایی که ذکر شد، به ثبت رسید و یا وارد خدای‌نامه ساسانی و بعد شاهنامه شد.<sup>۱</sup>

بدین‌سان، تاریخ‌نگاری - یا به بیان دقیق‌تر، تاریخ‌نگاری ایرانی - نیز شفاهی بود و روایات تاریخی ایرانیان از دیرباز، به صورت داستان و حماسه بیان می‌شده است.<sup>۲</sup> در این‌گونه تاریخ‌نگاری شفاهی که مبتنی بر تاریخ کتبی نیست، روشن است که جزئیات تاریخی پس از مدتی فراموش می‌شود، ولی رویدادهای برجسته تاریخی در یادها می‌ماند و گاه به صورت داستان درمی‌آید و ثبت می‌شود. عجیب نیست که اشکانیان نوشته‌های تاریخی ناچیزی از خود به جا گذاشته‌اند و آنچه از آنان مانده است، جز چند کتیبه کوتاه نیست و در میان آن‌ها نیز، روایت تاریخی قابل‌ذکری دیده نمی‌شود. در مقابل، آنچه از آنان برجای مانده است، از جمله ادبیات شفاهی است، که آن هم در دوره ساسانی مکتوب شده است. کمبود منابع نوشتاری تاریخی اشکانی را باید به ماهیت شفاهی روایات تاریخی اشکانی منسوب کرد، و به این موضوع که اشکانیان اگر نیاز مبرمی نمی‌دیدند، به نوشتن مضامین تاریخی و ادبی نمی‌پرداختند. خلاصه آن که براساس آنچه درباره تاریخ‌نگاری و ادبیات اشکانی تحقیق شد و چکیده آن در این‌جا بیان گردید، باید گفت که اشکانیان به احتمال زیاد هیچ نوشته تاریخی مهمی از خود برجای نگذاشته بودند که به دست ساسانیان برسد و آنان آن نوشته‌ها را از میان برداشته باشند.

### گواهی‌های دوره ساسانی از اشکانیان

خوشبختانه، از اوایل دوره ساسانی، منابع کافی هم ایرانی و هم خارجی در دست است که می‌توانند برای اطلاع از چگونگی برخورد ساسانیان با آثار فرهنگی اشکانیان به کار آیند. در این میان، به‌ویژه باید از سنگ‌نوشته‌ها و سنگ‌نگاره‌های پادشاهان و بلندپایگان اوایل دوره ساسانی یاد کرد. در این سنگ‌نوشته‌ها، به‌ویژه در مفصل‌ترین آن‌ها، یعنی سنگ‌نوشته‌های کعبه زرتشت از شاپور اول، پایکلی از نرسی، و کتیبه‌های کرتیر روحانی، جمله و عبارتی دیده نمی‌شود که نشان‌دهنده نابودی آثار تاریخی و به‌ویژه نوشته‌های تاریخی اشکانیان باشد و یا در آن‌ها خواسته باشند شهریار اشکانی را در تاریخ کوچک و کم‌اهمیت وانمود کنند؛ بلکه برعکس، در

1. Idem, "Parthian Writings and Literature", pp. 740-742; Idem (1957), "The Parthian Gōsān and Iranian Minstrel Tradition", *Journal of the Royal Asiatic Society* 1, pp. 10-45.

2. Kramers, J. H. (1954), "The Earliest Period of Iranian History", *Analecta Orientalia*, Posthumous Writings and Selected Minor Works of J. H. Kramers, vol. 1, Leiden: E. J. Brill, pp. 232-254.

آن‌ها، شواهد بسیاری مبنی بر ادامهٔ فرهنگ و هنر و ادبیات و زبان و تشکیلات و حتی اهمیت پارتیان و حضور آنان در امور سیاسی پیدا می‌شود.<sup>۱</sup> از جمله، آن‌گاه که شاپور اول ایالت‌های ایران ساسانی را برمی‌شمرد، نخست از ایالت پارس نام می‌برد و پس از آن نام ایالت پارت می‌آید (و پس از آن نام ایالت‌های دیگر)، و این می‌تواند گویای اهمیت این ایالت برای ساسانیان باشد. شاپور در جای دیگری از کتیبه، که به ذکر اسکان اسیران رومی در ایران می‌پردازد، می‌نویسد آن‌ها را در پارس، پارت و دیگر ایالت‌ها جای داده است.<sup>۲</sup> همین شیوهٔ برشمردن ایالت‌ها در نوشته‌های کرتیر هم دیده می‌شود.<sup>۳</sup> در کتیبهٔ نرسی در پایکلی نیز، که اندکی پس از کتیبهٔ کرتیر نوشته شده است، همه‌جا گفت‌وگو دربارهٔ پارسیان و پارتیان همچون حامیان پادشاهی ساسانی است.<sup>۴</sup> مدارک نوشتاری دیگر از تاریخ ساسانی، به‌روشنی گویای آن‌اند که شخصیت‌ها و خاندان‌های بزرگ پارتی، در دولت ساسانی نیز مصدر کارها بوده و با آن همکاری داشته‌اند.<sup>۵</sup> محققان حتی در این اواخر مَهرهای برخی از این بلندپایگان‌های پارتی زمان ساسانی را یافته و منتشر کرده‌اند. از این جمله است نام اسپهبد پهلوی (پارتی) بر یک مهر اواخر دورهٔ ساسانی، که نشانهٔ اهمیت پارتیان در سِمَت‌های سپاهی ساسانی دارد.<sup>۶</sup>

اردوان چهارم، واپسین پادشاه اشکانی، به‌دست اردشیر اول ساسانی شکست خورد و خاندان اشکانی از فرمان‌روایی ایران برافتادند. ولی اردشیر با اردوان مبادرت به همان جنگی کرد که با حاکمان و دشمنان دیگر خود نمود. حتی شهریاران پس از اردشیر نیز در طول فرمان‌روایی خویش، نه‌تنها با دشمنان خارجی، بلکه با شورشیان و دشمنان داخلی نیز پیوسته ناچار به کشمکش و جنگ بودند. به‌بیان روشن‌تر، هرچند ساسانیان خاندان شاهی اشکانی را برانداختند و اجازهٔ بازگشت به قدرت را به آنان ندادند، ولی خاندان‌های پارتی دیگری نیز که در رهبری و فرمان‌روایی دولت پیشین شرکت داشتند، همچنان در مصدر کارها باقی ماندند. بنابراین، آنان این امکان را داشتند که کارنامهٔ افتخاراتشان را نگه دارند. به‌فروری، هنگامی که ما در مدارک

1. Berghé, L. Vanden (1987), "L'Heritage Parthe dans l'Art Sasanid", Transition Periods in Iranian History, Actes de Symposium de Fribourg en Brisgau, 22-24 May 1985, Paris: Association pour l'avancement des Etudes Iraniennes, pp. 241-252; Keal, E. J. (1989), "Islam's debt to Parthian Art", *Archaeologica Iranica et Orientalis*, vol. 2, pp. 977-999.

2. Back, M. (1978), *Die sassanidischen Staatsinschriften, Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften*, Leiden, Tehran and Liège, (Acta Iranica 18), pp. 285-286, 325.

3. Gignoux, Ph. (1991), *Le quatre Inscriptions du mage Kirdēr*, Paris: Union Académique Internationale, Association pour l'avancement des études iraniennes, p. 71.

4. Skjærvø, P. O. (1983), *The Sasanian Inscription of Paikuli*, Part 3-1, Wiesbaden.

5. Pourshariati, P. (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire, the Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, London and New York: I. B. Tauris, pp. 3ff.

6. Gyselen, R. (2001), *The Four Generals of the Sasanian Empire: Some Sigillographic Evidence*, Roma: Istituto italiano per l'Africa e l'Oriente, pp. 24-26.

تاریخی اوایل ساسانی، شاهی بر نابودی اسناد تاریخی اشکانی نداریم؛ نمی‌توانیم به‌صرف وجود یک دشمنی سیاسی، فرضیه نابودی منابع تاریخی اشکانیان را به‌دست ساسانیان ثابت کنیم.<sup>۱</sup> مهم‌تر از آن، آن‌گونه که پیش از این گفته شد، ثابت شده است که ادب پارسی دوره اشکانی، از جمله روایات تاریخی، در اصل به‌صورت شفاهی، یعنی بدون استفاده از نوشتار منتقل و منتشر می‌شده است.<sup>۲</sup> معنی این مطلب آن است که کمبود یا نبود مدارک نوشتاری تاریخ اشکانی را باید در اصل به این امر منسوب داشت و بدین‌سان به احتمال زیاد، اصلاً نوشته‌ای به دست ساسانیان نرسیده بوده است که آنان آن‌ها را نابود کرده باشند.

بدین‌سان، روشن و منطقی است که بپذیریم ساسانیان، دست‌کم در اوایل پادشاهی خود که هنوز زمان درازی از شهریارِ اشکانیان نگذشته بود، تاریخ اشکانیان را فراموش نکرده باشند؛ به‌ویژه آن‌که بسیاری از خاندان‌های برجسته و شخصیت‌های اشکانی، پیوندهای نزدیک با سلسله جدید داشتند و گمان نمی‌رود که آنان یاد و خاطره کارهای نمایان خود را در روزگاران گذشته در دولت اشکانی، به فراموشی سپرده باشند. مدارک بسیاری حتی از اواخر دوره ساسانی در دست است که نشان می‌دهد بازماندگان دوره اشکانی، آن روزگار را به یاد داشتند و به تبار اشکانی خود مباهات می‌کردند.<sup>۳</sup> از سوی دیگر، می‌دانیم که در امپراتوری‌های روم و بیزانس و در حد کمتری در سوریه، کسانی بودند که هم‌روزگار با ساسانیان می‌زیستند و از تاریخ اشکانیان اطلاع داشتند و بعد است که ساسانیان، با وجود این‌که بر یکی از بزرگ‌ترین و نیرومندترین کشورهای جهان فرمان می‌راندند، نتوانسته باشند به چنین اطلاعاتی دست پیدا کنند. همچنین، در ارمنستان که شاخه‌ای از خاندان اشکانی حتی تا مدت‌ها پس از روی کار آمدن ساسانیان بر سر کار بود، از سرگذشت سلسله اشکانی بیش از جاهای دیگر آگاهی داشتند و به آن افتخار می‌کردند و همه این‌ها در نوشته‌های ارمنی بازتاب یافته است. در روزگاری که ساسانیان با ارمنیان پیوندهای نزدیک و گسترده‌ای داشتند، چگونه می‌توان پذیرفت که آنان به آن اطلاعات دسترسی نداشته باشند؟ اطلاعات جست‌وگریخته‌ای که از اشکانیان در خدای‌نامه اواخر ساسانی، به‌ویژه در بخش کیانیان، به دست آمده است<sup>۴</sup>، این فرض را که

۱. اگر تحقیقات جدید مری بویس را که ثابت کرده است اشکانیان نیز مانند ساسانیان پیروان کیش مزدیسنا بوده‌اند بپذیریم، دیگر مانند گذشته نمی‌توان از دشمنی دینی ساسانیان با اشکانیان سخن گفت. در این زمینه، از جمله ن. ک:

Boyce, M. (1992), *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour*, California: Costa Mesa.

2. Boyce, "Parthian Writings and Literature", p. 735.

3. Cf. Pourshariati, loc. cit.

4. Coyajee, J. C. (1933), "The House of Gotares: A Chapter of Parthian History in the *Shahnameh*", *Journal and Proceedings of the Asiatic Society of Bengal* 38, pp. 207-224; Boyce, M. (2000), "Gotares Geopathros,

ساسانیان از اشکانیان آگاهی داشتند - و یا اگر می‌خواستند، می‌توانستند داشته باشند - تقویت می‌کند. بنابراین، اگر ساسانیان این آگاهی را از اشکانیان داشتند و با خاندان‌های پارتی نیز دشمنی نمی‌ورزیدند<sup>۱</sup>، پس باید پرسید که چرا در خدای‌نامه، تاریخ رسمی ایران، از آوردن سرگذشت آنان همچون سلسله‌ای هم‌پایه ساسانیان خودداری کردند و یا تاریخ آنان را به نصف کاهش دادند؟

### تأثیر تاریخ‌نگاری دوره ساسانی بر فقدان آگاهی از تاریخ اشکانیان

سرشت تاریخ‌نگاری در دوره ساسانی، با جایگاه دین در این دوره پیوند نزدیک دارد. به‌طور کلی، در ایران باستان و پس از آن، دین بر همه جنبه‌های حیات اجتماعی تأثیر عمده‌ای داشته است. هرچند آئین زرتشتی از دیرباز کیش عمده ایرانیان بود، ولی می‌دانیم که در دوره ساسانی بود که به‌صورت دین رسمی درآمد و با پشتیبانی شهریاران ساسانی سازمان‌بندی یافت. بنابراین، در مطالعه فرهنگ و هنر ایرانی دوره ساسانی، بیش از دوره‌های دیگر می‌توانیم تأثیر آئین زرتشتی را ببینیم.

این تأثیر را در جهان‌بینی تاریخی ایرانیان نیز به‌روشنی می‌توان دید. برپایه این جهان‌بینی، تاریخ ایران همان است که در کتاب مقدس اوستا آمده است و سلسله‌های پیشین ایران همان سلسله‌های مقدس پیشدادیان و کیانیان هستند که در اوستا به‌عنوان نگهبانان و حامیان دین معرفی شده‌اند و هم‌آن‌ها شایسته به‌یادسپرده شدن می‌باشند.<sup>۲</sup> این که یاد نام‌های شهریاران اوستایی، به‌ویژه از سده چهارم. میلادی، کم‌کم در میان ایرانیان زنده شده، از گواهی‌ها و گزارش‌های

Artabanus III, and the Kingdom of Hyrcania", in: R. Dittmann et al. (eds.), *Variatio Delectat. Iran und der Westen*, Münster: Ugarit-Verlag, pp. 155-166; Boyce, M. & Bivar, A. D. H. & Shapur Shahbazi, A. (2005), "Gödarz", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 11, pp. 31-39; Shapur Shahbazi, A. (1993), "The Parthian Origin of the House of Rustam", *Bulletin of the Asia Institute* 7, pp. 155-163.

۱. در اواخر دوره ساسانی، گونه‌ای دشمنی (سیاسی) میان ساسانیان و برخی شخصیت‌های اشکانی حکومت پیدا شد که سبب اصلی بدگویی‌هایی است که گاه در منابع بازمانده از ساسانیان، نسبت به اشکانیان دیده می‌شود. مدارک اواخر ساسانی به ما می‌گویند که در زمان هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م.) و خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م.)، شماری از شخصیت‌های سیاسی و نظامی ساسانی که منسوب به خاندان اشکانی بودند، به‌دلایلی که از موضوع این مقاله بیرون است، با پادشاه ساسانی و حتی با خاندان ساسانی به کشمکش و ستیز برخاستند و ساسانیان با دشواری زیاد توانستند آنان را سرکوب کنند. برخی از این مدعیان اشکانی تاج و تخت، حتی ساسانیان را به دون‌پایگی منسوب داشتند و به تبار اشکانی خود افتخار می‌کردند. این زمانی بود که خدای‌نامه تدوین یا بازنگاری می‌شد و از این‌رو، واکنش بر ضد اشکانیان و بدگویی به آنان را به این امر و از سده ششم میلادی می‌توان منسوب داشت، و این فرضی است که همه احتمالات آن را تأیید می‌کند. ولی این بدگویی‌ها از اشکانیان در اواخر ساسانی، که به‌راحتی در منابع قابل‌شناسایی است، نمی‌تواند سبب حذف یا کاهش مدت شهرت اشکانی در تاریخ رسمی ساسانی شده باشد. در این باره، ن. ک:

Yarshater, E. (1983), "Iranian National History", in: *The Cambridge History of Iran*, vol. 3-1, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 583-586.

2. Boyce, *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour*, p. 18.

گوناهگونی تأیید می‌شود. در این سده، آئین مسیح در امپراتوری روم رسمی شد و امپراتوران آن به‌عنوان حامیان مسیحیان سراسر جهان (و ایران که شمار زیادی مسیحی در آن می‌زیستند) تبلیغ شدند و ایرانیان برای مقابله، آئین مزدیسنا را به دینی دولتی ارتقا دادند و روحانیان به‌عنوان حامیان پادشاه نیرو گرفتند. از دید این روحانیان، تاریخ عبارت بود از آن رویدادهایی که در یشت‌های اوستا آمده است، یعنی رویدادهای سلسله‌های پیشدادیان و کیانیان. بدین‌سان، تبار اردشیر اول ساسانی به ویشناسپ کیانی (حامی زرتشت) پیوست و سلسله ساسانیان ادامه سلسله کیانیان نموده شدند.<sup>۱</sup> عنوان «کی» که شهریاران اوستایی داشتند، مانند کی‌قباد، کی‌کاووس، کی‌خسرو، کی‌گشتاسپ و غیره، از این زمان کم‌کم در سکه‌ها نمایان می‌شود و سپس گسترش می‌یابد و به‌تدریج، از نیمه دوم دوره ساسانی، نام‌های پادشاهان و شاهزادگان همچون زریز، قباد، جاماسپ، کاووس و خسرو، از آن‌ها اقتباس می‌شود.<sup>۲</sup> از این‌رو، می‌توان دریافت که گسترش نام‌ها و عناوین اوستایی، غیر از آن‌چه منابع تاریخی می‌گویند، نشانه‌های دیگری هستند بر گسترش و نهادینه‌شدن کیش زرتشتی و نوشته‌های اوستا.<sup>۳</sup>

بدین‌سان، منطقی است که بپذیریم در خدای‌نامه، که با پشتیبانی شهریاران ساسانی از خسرو یکم (۵۳۱-۵۷۹ م.) به بعد و با مشارکت روحانیان زرتشتی به نگارش درآمد، تاریخ ایران از پیشدادیان و کیانیان آغاز شده باشد و به ساسانیان برسد. ساسانیان، بدین‌سان، بی‌گمان می‌خواستند اعلام کنند که سلسله آنان در ادامه سلسله‌های اوستایی قرار دارد و همان‌سان که شهریاران اوستایی نگهبانان دین بودند، آنان نیز به‌عنوان جانشینان آن‌ها، نگهبانان دین هستند. به بیان دیگر، هدف و مقصود آن‌ها نوشتن تاریخ دینی بود و نه تاریخ محض، و نقد نوشته‌های آنان نیز از این دیدگاه باید انجام گیرد. بی‌شک، ساسانیان نه تنها از اشکانیان، بلکه از هخامنشیان نیز اطلاع داشتند و اگر می‌خواستند، می‌توانستند تاریخ آنان را نیز بنویسند؛ ولی آنان به تاریخ نگاهی دینی داشتند و تاریخ دینی ایران را نوشته‌اند نه تاریخ به معنی معمول آن را. حذف اشکانیان از این تاریخ نمی‌تواند به دلیل دشمنی ساسانیان با آنان باشد، زیرا آنان تاریخ هخامنشیان را نیز کنار گذاشته بودند. این گونه تاریخ‌نگاری دینی گرایشی عمده در جهان متمدن در دوره باستان و میانه بود و تنها محدود به ایران نمی‌شد. دیدگاه دینی‌ای که زرتشتیان به تاریخ داشتند، یهودیان و مسیحیان پیش از و هم‌زمان با ساسانیان، و مسلمانان پس از آنان داشتند. آن‌ها نیز

1. Shapur Shahbazi, A. (2001), "Early Sasanian's Claim to Achaemenid Heritage", *Nāme-ye Irān-e Bāstān*, vol. 1, no. 1, p. 69.

2. Idem (1990), "On the Xwadāy Nāmāg", in: *Iranica Varia, Acta Iranica* 30, Leiden: E. J. Brill, p. 214.

3. Daryace, T. (1995), "National History and Kayanid History? The Nature of Sasanian Zoroastrian Historiography", *Iranian Studies* 28, pp. 129-141.

تاریخ را در زمینه‌ای دینی به نگارش درآورده‌اند.<sup>۱</sup> در همه این نوشته‌ها، یهودیان و مسیحیان تاریخ را تقریباً از آدم و حوا آغاز می‌کردند و زرتشتیان از مشی و مشیانه. و باز در همه این تاریخ‌نگاری‌ها، ممکن است دوره‌هایی از تاریخ نیامده باشد، ولی آنان به تحریف آن چه نوشته‌اند نپرداخته‌اند؛ بلکه برعکس، همه این تاریخ‌ها منابع ارزنده و گران‌بهای هستند که دوره‌های برجسته تاریخ را از فراموشی رها کرده‌اند. اگر مورخان آن روزگار با وجود اطلاع از هخامنشیان و اشکانیان تاریخ آنان را ننوشتند و از این‌رو باید شایسته سرزنش باشند، به سبب حفظ بخش دیگری از تاریخ این مرز و بوم، شایسته آن نیستند.

### نتیجه‌گیری

فرضیه نابودی آثار تاریخی دوره اشکانی به دست ساسانیان، به این دلایل چندان قابل دفاع نیست. نخست، تأیید شده است که ادبیات دوره اشکانی عمدتاً به صورت شفاهی منتقل می‌شده است و از این‌رو، به احتمال زیاد، آثار مکتوب چندان از دوره اشکانی به روزگار ساسانی نرسیده بوده است که آنان آن‌ها را نابود کنند. دوم، مدارک تاریخی اوایل دوره ساسانی نیز اشاره‌ای به این نکته ندارند، بلکه این مدارک و منابع دیگر این زمان، بیشتر بر اهمیت ایالت پارت و خاندان‌های پارتی و ادامه فرهنگ و هنر و زبان و ادبیات پارتی در دوره ساسانی اشاره دارند. و سوم، برپایه تازه‌ترین پژوهش‌ها، ادبیات و تاریخ‌نگاری دوره ساسانی، به‌ویژه از سده چهارم میلادی به بعد، بر الگویی دینی استوار بوده است و ساسانیان علاقه‌مند بودند که تبار خود را به سلسله‌های دینی اوستایی پیوند دهند و تاریخ خود را در ادامه سرگذشت آنان بیاورند. ساسانیان نه تنها از اشکانیان، بلکه از هخامنشیان نیز اطلاع داشته‌اند؛ ولی آنان درصدد نوشتن تاریخ ایران به معنی اخص و واقعی آن نبودند، بلکه در نظر داشتند سرگذشت نگهبانان آئین مزدیسنا را در یادها زنده نگه دارند.

### منابع

- خدادادیان، اردشیر (۱۳۸۱)، تاریخ ایران باستان: ساسانیان، تهران: به‌دید.  
مشکور، محمدجواد (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، تهران: دنیای کتاب.

Back, M. (1978), *Die sassanidischen Staatsinschriften. Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften*, Leiden, Tehran and Liège, (Acta Iranica 18).  
Berghe, L. Vanden (1987), "L'Héritage Parthe dans l'Art Sasanid", *Transition Periods in Iranian History. Actes de Symposium de Fribourg-en-Brisgau, 22-24 May 1985*, Paris: Association pour l'avancement

des Études Iraniennes.

- Boyce, M. (1954), "Some Remarks on the Transmission of the Kayanian Heroic Cycle", *Serta Cantabrigiensia*, Wiesbaden.
- Boyce, M. (1957), "The Parthian Gōsān and Iranian Minstrel Tradition", *Journal of the Royal Asiatic Society* 1.
- Boyce, M. (1983), "Parthian Writings and Literature", in: *The Cambridge History of Iran*, vol. 3-2, Cambridge: Cambridge University Press.
- Boyce, M. (2000), "Gotares Geopathros, Artabanus III, and the Kingdom of Hyrcania", in: R. Dittmann et al. (eds.), *Variatio Delectat, Iran und der Western*, Münster: Ugarit-Verlag.
- Boyce, M. (1992), *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour*, California: Costa Mesa.
- Boyce, M. & Bivar, A. D. H. & Shapur Shahbazi, A. (2005), "Gōdarz", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 11.
- Coyajce, J. C. (1933), "The House of Gotares: A Chapter of Parthian History in the Shahnameh", *Journal and Proceedings of the Asiatic Society of Bengal* 38.
- Dayraee, T. (1995), "National History and Kayanid History? The Nature of Sasanian Zoroastrian Historiography", *Iranian Studies* 28.
- Gignoux, Ph. (1991), *Le quatre inscriptions du mage Kirdēr*, Paris: Union Académique Internationale, Association pour l'avancement des études iraniennes.
- Gyselen, R. (2001), *The Four Generals of the Sasanian Empire: Some Sigillographic Evidence*, Roma: Istituto italiano per l'Africa e l'Oriente.
- Keal, E. J. (1989), "Islam's Debt to Parthian Art", *Archaeologica Iranica et Orientalis*, vol. 2.
- Kramers, J. H. (1954), "The Earliest Period of Iranian History", *Analectica Orientalia, Posthumous Writings and Selected Minor Works of J. H. Kramers*, vol. 1, Leiden: Brill.
- Pourshariati, P. (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire, the Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, London and New York: I. B. Tauris.
- Shapur Shahbazi, A. (1993), "The Parthian Origin of the House of Rustam", *Bulletin of the Asia Institute* 7.
- Shapur Shahbazi, A. (2001), "Early Sasanian's Claim to Achaemenid Heritage", *Nāme-ye Irān-e Bāstān*, vol. 1, no. 1.
- Skjærø, P. O. (1983), *The Sasanian Inscription of Paikuli*, Part 3-1, Wiesbaden.
- Yarshater, E. (1983) "Iranian National History", in: *The Cambridge History of Iran*, vol. 3-1, Cambridge: Cambridge University Press.